

شماره ۸۱ - کریمس ۲۰۱۸

مجله خدمتگزاران انجیل

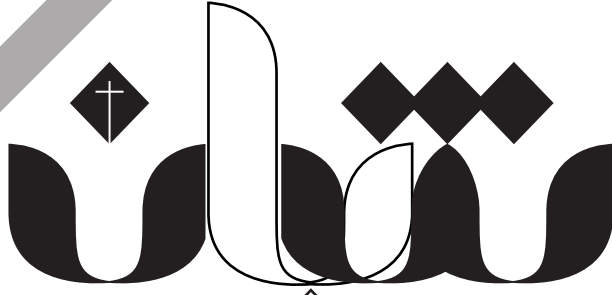
شبان

Shaban Magazine

مجله شبان در آستانه ۱۸ سالگی با رویکردی رو به آینده

پرونده ۸۱ : کلیسای ایران از نگاه خدمتگزاران انجیل

کشیش طناز و سلبرتی‌های کلیسای ایران



Shaban  Magazine



انتشارات جام  
جهان ادبيات مسيحي

شماره ۸۱ - کریسمس ۲۰۱۸  
مجله خدمتگزاران انجیل



شبان

مجله خدمتگزاران انجیل

شماره ۸۱ - کریسمس ۲۰۱۸

## باور ما

هدف مجله شبان این است که با فراهم آوردن منابع لازم الهیاتی و کاربردی، کلیساها، مبشرین و شبانان کوشا در امر گسترش انجیل در میان فارسی‌زبانان سراسر دنیا را تجهیز کند.

## روای ما

روای مجله شبان این است که راهبران قوم خدا، مردانی مجهز به کلام خدا و اصول شبانی باشند و در این راه، می‌کوشد تا با تغذیه نیازهای روحانی خدمتگزاران انجیل، به آنان کمک کند تا به راهبرانی بالغ برای ملکوت خدا و گسترش انجیل تبدیل شوند.

## تقدیم

این شماره از شبان را به پاس یک عمر خدمت در بین فارسی‌زبانان و ارمنی‌زبانان، به زنده‌یاد کشیش آرشاوریر یرتسیان تقدیم می‌کنیم.

## دست اندر کاران

بنیانگذار: کشیش تت استیوارت

طراحی و صفحه‌آرایی: نینت شاهوردیان

نویسندگان این شماره: ادوارد عیسی‌بیک، سارو خاچیکیان، حمید حاتمی، تامی میوایان، فرهاد سبک روح، ایرج همتی، نیما علیزاده، حسین سعدی، هرمز شریعت، تت استیوارت، ویلسون ساعد، جان مک آرتور، ریچارد پرت، کشیش طناز، فرهاد آزاد.

راه‌های تماس با شبان:

[www.JudeProject.org](http://www.JudeProject.org)

[www.TalimMinistries.org](http://www.TalimMinistries.org)

[order@judeproject.org](mailto:order@judeproject.org)

Instagram & Twitter: [jampublishers](#)

لطفا هدایای مالی خود را در وجه جود پراجکت به آدرس زیر ارسال کنید:

The Jude Project

P O Box 532

Ashburn, VA 20146



۱	حرف اول
۵	جایگاهت را بشناس
۲۳	مضامین اصلی در زندگی ابراهیم
	تحلیل کلیسای ایران از زبان خادمین
۳۹	هرمز شریعت
۴۳	حسین سعدی
۴۷	نیما علیزاده
۵۳	سارو خاچیکیان
۵۵	فرهاد سبک روح
۶۱	تامی میوایان
۶۷	تت استیوارت
۷۳	ادوارد عیسی بیگ
۷۷	ایرج همتی
۸۱	ویلسون ساعد
۸۷	حمید حاتمی
۹۱	از گرفتاری های ما: عدم کتاب خوانی
۹۹	سلبرتی در گذر زمان



## حرف اول

در طول سه سال گذشته همراه شما بودیم و شبان از لحاظ کیفی و محتوایی شکل تازه‌ای به خود گرفت. در این سه سال، از موضوعات مختلف شبانی، تعریف کلیسا و خصوصیات رهبران کلیسا که از جمله اصول بنیادین خدمت شبانی است سخن رانندیم. تمام تلاش ما بر این بود که بر پایهٔ اصول کتاب مقدس آنچه برای اعتلا و پیشبرد ملکوت خدا لازم است به کار ببندیم تا شبان به هدف خود یعنی



تشویق، ترغیب و تجهیز خدمتگزاران انجیل دست یابد. نتیجه این سه سال هر چه بود، امیدواریم تا حدودی به این مهم دست یافته باشیم.

این هشتاد و یکمین شماره شبان است. گروه نشر و ویرایش شبان تحت نظارت انتشارات جهان ادبیات مسیحی (جام) به این نتیجه رسید که با تغییر شکلی، از زرق و برق تصویری بکاهد و دست به محتواآفرینی بزند. از این رو، مجله در افق آینده درصدد تخصصی‌سازی محتوا در چارچوب کار و تفکر شبانی خواهد بود. نگاه الهیاتی ما بر پایه سنت و الاهیات اصلاحات کلیساست و تکیه بر کلام خدا، تجربیات و سنت کلیسای اصلاح‌شده، نقش مهمی در انتخاب و تدوین مقالات شبان ایفا می‌کند. ما خود را بی‌عیب و خالی از ایراد نمی‌بینیم؛ به همین دلیل اساس کار ما بر پایه کتاب مقدس و بهره‌مندی از تجارب دیگران خواهد بود. اما کوشش ما صداقت در گفتار، بیان گرفتاری‌های موجود و ارائه راه‌حل‌های منطقی مبتنی بر کلام خداست. با این وجود، به دور از دگم‌اندیشی نظرات متفاوت را بر می‌تاییم ولی اصالت و تفسیر کلام خدا را قربانی همه‌پسندی مطالب خود نخواهیم کرد و به این اصل پایبندیم.

برای این شماره از شبان سه سوال عمده زیر را به بیش از پنجاه خدمتگزار انجیل و شبانان مختلف در سرتاسر جهان ارسال کردیم و نظر آنها را جویا شدیم که از این تعداد، فقط یازده نفر به ما پاسخ دادند. آنچه در این شماره می‌خوانید، پاسخ این دوستان به سه سوال عمده زیر است:

سوال اول: به نظر شما، بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی در میان فارسی‌زبانان چیست؟

سوال دوم: برای کسانی که تمایل دارند وارد خدمت شبانی شوند چه توصیه یا توصیه‌هایی دارید؟

سوال سوم: آینده مسیحیت در میان فارسی‌زبانان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟  
چالش‌های پیش رو چه هستند؟ و چه تمهیداتی باید اندیشید؟

امیدواریم این شماره از شبان مورد اقبال قرار بگیرد و گره‌ای بگشاید از مسایل  
مختلف پیش روی کلیسای فارسی زبان. با ما همراه باشید...



# جایگاه خود را بشناس (افسیان ۱: ۱۵-۲۳)

جان مک آرتور

در مدرسه فوتبال که بودم مریبان دایما به ما تذکر می دادند که «جای خودت بازی کن!» آنها مجبور بودند مرتب این مطلب را یادآور شوند، چون وقتی ما می دیدیم که بازی به نقطه دیگری از زمین کشیده شده است، وسوسه می شدیم که به آن سمت بدویم و سعی کنیم بر شخص پا به توپ اثر بگذاریم و چیزی نمی گذشت که بازی به منطقه ای که ما ترک کردیم بر می گشت.

یکی از بازیکنان به حدی پر حرارت بود که هرگز در جای خود بند نمی‌شد. او در همه جای زمین بود، سایر بازیکنان را تکل می‌رفت و مرتب مرتکب خطا می‌شد. بالاخره نیمکت‌نشین شد. اگرچه ورزشکار خوبی بود، اما نشان داد که به درد تیم نمی‌خورد، چون در جای خودش قرار نمی‌گرفت.

این امر در زندگی مسیحی هم مصداق دارد. خدا ما را در تیم خودش جای داده است؛ هم عطایایش را در اختیار ما گذاشته و هم ما را موظف کرده تا در جای خودمان در بدن مسیح «بازی کنیم». او عطایای روح را به ما بخشیده تا مأموریت خود را به انجام برسانیم. در رختکن، مربی، بازی را روی تخته‌سیاه پیاده می‌کند. جای هر کس را به وضوح می‌توان تشخیص داد. بازی روی تخته همیشه بی‌عیب پیش می‌رود چون آدمک‌های تخته‌سیاه همیشه درست عمل می‌کنند، ولی داستان روی زمین جور دیگری رقم می‌خورد.

مسیحی در وهله اول باید جایگاه خود را در بدن مسیح پیدا کند. باید تخته را بررسی کند و ببیند که کجا قرار گرفته است و چه کسی کنار، پشت سر و پیش روی او قرار دارد. تا موقعیت خود را شناسایی نکند نمی‌تواند شریک مؤثری در تجارب زندگی مسیحی باشد. بسیاری از مسیحیان نمی‌دانند چگونه زندگی کنند چون تا حدودی از جایگاه خود بی‌خبرند.

در سه باب اول افسسیان، پولس رسول جایگاه ایمانداران، یعنی مقام روحانی‌ای که خدا در مسیح داده است را نشان می‌دهد. در سه باب آخر، پولس نحوه بازی را نشان می‌دهد. وقتی یک مسیحی حقیقتاً جایگاه، عطایا و قدرت خود را بشناسد می‌تواند با تمام وجود به بازی بیاید و با اطمینان خاطر وظیفه‌اش را انجام دهد. در غیر این صورت عملکرد مناسبی نخواهد داشت.

اساساً هدیهٔ نجات خدا در مسیح، ایماندار را به جایگاه عدالت می‌رساند. انسان ذاتاً گناهکار و از خدای قدوس جدا افتاده است. اما به خاطر ایمانش به مسیح می‌تواند خدا را بشناسد. عدالت تام مسیح، عدالت ایماندار می‌شود. اگرچه به واسطهٔ جایگاهش عادل شناخته شده، اما هنوز گناهای در زندگی‌اش وجود دارند. او در تمام اوقات زندگی خود عادل نیست اما بر اساس جایگاه عدالتی که دارد تشویق می‌شود تا با جد و جهد آن عدالت را در زندگی‌اش به عمل در بیاورد.

این موضوع در عهد جدید اینگونه آمده است که مسیحیان باید بر حسب جایگاهشان رفتار کنند. در کتاب مقدس، هر ایماندار اینگونه توصیف شده است: زنده برای خدا، مرده برای گناه، بخشیده شده، عادل شمرده شده، فرزند خدا، ملک خاص خدا، وارث خدا، متبارک به همهٔ برکات روحانی، پاک شده، مقدس و بی‌گناه، آزاد از بند گناه در مسیح، ایمن در مسیح، صلح و آرامش یافته و هدایت شده با روح القدس.

شاید بگویید: «همیشه مطابق این توصیفات زندگی نکردم.» برای همین در عهد جدید برای هر کس در موقعیت ما تمرین مرتبگی وجود دارد که مسیحیان باید آن را انجام دهند. برای مثال، چون یک مسیحی روحاً برای خدا زنده است، به او گفته شده تا آن زندگی جدید را تجربه کند؛ چون برای گناه مرده است، نباید گناه را در زندگی‌اش جای دهد؛ چون بخشیده شده است باید اطمینان حاصل کند و در زندگی‌اش احساس گناه نکند؛ چون عادل شمرده شده است باید به عدالت زندگی کند؛ چون فرزند خداست به او گفته شده است تا مثل فرزند خدا رفتار کند؛ چون ملک خداست باید خودش را به او تسلیم کند؛ چون وارث خداست باید به میراث خود بیافزاید.

## جایگاه تثبیت شده است

اگر ایمانداران حقیقتاً به جایگاه‌شان پی ببرند، زندگی آنها تغییر خواهد کرد. آنان می‌فهمند که علیرغم ضعف در یکی از جوانب زندگی مسیحی، جایگاه‌شان را از دست نمی‌دهند. در واقع، جایگاه یک مسیحی برای همیشه تثبیت شده و به عبارتی تغییرناپذیر و جاودانی است. گاهی یک ایماندار فکر می‌کند که وقتی مرتکب اشتباهی می‌شود، همه چیز را از دست می‌دهد و دیگر در مقابل خدا عادل شمرده نمی‌شود. این درست نیست. فقدان رشد و بلوغ هرگز بر موقعیت مسیحی اثر نمی‌گذارد.

به عبارت دیگر، موضع ایماندار نه خراب می‌شود و نه بهتر می‌شود. بعضی‌ها معتقدند که هرچه در زندگی مسیحی بیشتر رشد کنید، خدا بیشتر شما را دوست خواهد داشت. هرچه بالغ‌تر شوید، خدا نسبت به شما نیکوتر و مهربان‌تر می‌شود. اما لطف خدا به کارهای ما بستگی ندارد. «ما را نجات داد و به دعوت مقدس خواند، نه به حسب اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم‌الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد» (دوم تیموتائوس ۱: ۹).

فیض تام خدا پیش از آفرینش جهان همه جا را فرا گرفت. ما نمی‌توانیم به لطف خدا چیزی اضافه کنیم. از لحظه نجات‌مان از لطف کامل خدا برخوردار می‌شویم، لطفی که هیچ حدی برای آن متصور نیست. مسیحی «به آن مستفیض شد در آن حبیب [مسیح]» (افسیسیان ۱: ۶). او نمی‌تواند به لطف خدا چیزی اضافه یا چیزی از آن کم کند. هر کاری که یک مسیحی انجام دهد، یا در انجام آن کوتاهی کند، نمی‌تواند حتی یک ذره، جایگاه والای او را در حضور خدا تغییر دهد.

یک نوزاد طبیعی در هنگام تولد همه اعضا را دارد. برای مثال، او زندگی را با یک پا شروع نمی‌کند تا بعد پای دیگرش در دو سالگی رشد کند و بینی‌اش هشت

ماه بعد. در روند رشد او، عضو جدیدی اضافه نمی‌شود، بلکه اعضا قوی‌تر می‌شوند. در مورد یک مسیحی نیز چنین است.

وقتی شخصی در مسیح تولد تازه می‌یابد، با همهٔ اعضای لازم به دنیا می‌آید و همهٔ اعضای ضروری را داراست و چیزی از قلم نیفتاده است. رشد روحانی تقویت چیزهایی است که خدا بر حسب جایگاه‌مان به ما بخشیده است. «فهمیدم که هر آنچه خدا می‌کند تا ابدالآباد خواهد ماند و بر آن چیزی نتوان افزود و از آن چیزی نتوان کاست» (جامعه ۳: ۱۴).

وقتی خدا کاری می‌کند، آن را تمام و کمال به انجام می‌رساند و ما نمی‌توانیم چیزی به آن اضافه یا چیزی از آن کم کنیم. به جای اینکه از خدا بخواهیم اعضای بیشتری داشته باشیم و به جای اینکه بکوشیم تا بیشتر مطلوب خدا شویم، باید همان کاری را بکنیم که پولس از کولسیان خواست: «پدر را شکر گذارید که ما را لایق بهرهٔ میراث مقدسان در نور گردانید» (کولسیان ۱: ۱۲).

فرد مسیحی پیشتر در این جایگاه قرار داده شده است. نه فضیلت شخصی و نه بلوغ، او را مطلوب‌تر یا کامل‌تر نمی‌کند: «شما در او تکمیل شده اید» (کولسیان ۲: ۱۰) پولس از کردار ایماندار سخن نمی‌گوید. او نمی‌گوید که فرد مسیحی در رفتارش کامل است؛ اما به خاطر نجاتی که دارد، در مسیح کامل شده است. «از آن رو که به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالآباد» (عبرانیان ۱۰: ۱۴).

با این حال، شخصی که به جایگاه خود پی می‌برد شاهد تغییراتی در زندگی‌اش خواهد بود. در عهد جدید بر هویت ایماندار و شناخت عطایایی که بر حسب جایگاهش به وی عطا شده، تأکید شده است. مسیحی‌ای که تصویر درستی از خود



دارد مسیحی مؤثری خواهد بود. مسیحی بالغ خود را می‌شناسد، بر عطایایی که بر حسب جایگاهش یافته تکیه می‌کند و آنها را بررسی و تصدیق می‌کند. به آنچه دارد واقف شده و سپس به جوانب عملی زندگی مسیحی می‌پردازد. پولس از ما می‌خواهد که چنین زندگی کنیم: «لهذا من که در خداوند اسیر می‌باشم از شما استدعا دارم که به شایستگی دعوتی که به آن خوانده شده‌اید رفتار کنید» (افسیان ۴: ۱).

الگوی جالب توجهی در افسسیان چندین بار ذکر شده است. در ۱: ۱-۱۴ پولس از جایگاه ایمانداران سخن می‌گوید و در ۱: ۱۵-۲۳ او دعا می‌کند تا ما جایگاه خود را بشناسیم. باز در ۲: ۱-۳: ۱۲ به حقیقت جایگاهمان اشاره کرده، سپس در ۳: ۱۳-۲۱ دعا می‌کند که مسیحیان آنها را دریابند. پولس دو بار بر دعا کردن درباره‌ی جایگاه تاکید می‌کند. تا باب ۴، او به زندگی عملی مسیحی اشاره نمی‌کند. اصل زندگی مسیحی، همچنان که در فوئبال هم هست، این است که: تو نمی‌توانی در جای خودت بازی کنی مگر اینکه موضع خودت را بشناسی. زندگی مسیحی وقتی عملی می‌شود که ما در جایگاه خود باشیم.

دعای پولس هم شامل شکرگزاری است و هم درخواست: «بنابراین من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسای خداوند و محبت شما را با همه‌ی مقدسین شنیدم، باز نمی‌ایستم از شکر نمودن برای شما و از یاد آوردن شما در دعاهاى خود» (افسیان ۱: ۱۵-۱۶).

پولس در روم زندانی بود ولی خبرهایی از افسسیان دریافت می‌کرد. چهار سال از زمانی که آنجا بود می‌گذشت، اما مسافران مسیحی از راه زمين و دریا خبرها را به او می‌رساندند. بین پولس و این افراد رشته‌ی محبت صمیمانه‌ای وجود داشت.

ایمانداران افسس از بازداشت او نگران بودند و می‌خواستند او را ملاقات کنند. قلب پولس به خاطر دو چیزی که دربارهٔ افسسیان شنیده بود لبریز از شادی بود: ایمان‌شان به مسیح و محبت‌شان نسبت به یکدیگر.

بعد از شکرگزاری به خاطر وجود افسسیان، دعای پولس شکل استدعا به خود می‌گیرد و می‌خواهد که آنها جایگاه خود را در مسیح دریابند (۱: ۱۷). عدم آگاهی عدهٔ بی‌شماری از مسیحیان از این جایگاه، دلخراش است. هوشع به این مطلب اشاره می‌کند: «قوم من از عدم معرفت هلاک شده‌اند» (هوشع ۴: ۶). آنها از برکات محروم مانده بودند چون حقایق را نمی‌دانستند. بسیاری از مسیحیان در طول زندگی‌شان گمراه می‌شوند زیرا از منابعی که در اختیار دارند بی‌خبرند.

علاوه بر این، خدا ابزار لازم را به ایماندار داده است تا جایگاه و منابع خود را بشناسد. ذهن بشری حقیقت روحانی را درک نمی‌کند. اگر ذهن بشر کلید درک مسائل روحانی بود، خردمندان چون مسیح می‌شدند. توجه کنید که پولس برای چه دعا می‌کند: «تا خدای خداوند ما عیسیای مسیح که پدر ذوالجلال است روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید» (افسسیان ۱: ۱۷).

کلمهٔ کلیدی این آیه «روح» است. اینجا منظور روح‌القدس نیست چون آنها وقتی تولد تازه یافتند روح‌القدس را هم دریافت کرده‌اند. «هر گاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست» (رومیان ۸: ۹).

آیا ممکن است که منظور پولس روح بشری باشد؟ ابد! چطور ممکن است به انسانی که قبلاً روحی داشته، روح بشری دیگری داده شود؟

کلمه یونانی «روح» پنتوما (Pneuma) است که به معنی «دم، نفس و هوا» است، اما معنی «حالت، موضع یا تأثیر» نیز می‌دهد. در واقع پولس می‌گوید: «دعا می‌کنم که خدا حالتی از حکمت کشف را به شما عطا کند» (افسیان ۱: ۱۷). ما امروزه، از کلمه «روح» به همین شکل استفاده می‌کنیم. وقتی شخصی را می‌بینیم که غمگین به نظر می‌آید به او می‌گوییم که «حال نداری!» و منظورمان حاکمیت حالتی از غم بر اوست.

بزرگترین کاری که یک مسیحی ممکن است در زندگی‌اش انجام دهد این است که بدون مضایقه و از صمیم دل در پی حکمت و کشف بکشد. روح القدس حالتی در ایماندار پدید می‌آورد و او را قادر می‌سازد تا مکاشفه خدا را درک کند.

«اما خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است، زیرا که روح همه چیز حتی عمق‌های خدا را نیز تفحص می‌کند. زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بدانند جز روح انسان که در وی می‌باشد. همچنین نیز امور خدا را هیچکس ندانسته است جز روح خدا. لیکن ما روح جهان را نیافته‌ایم بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم» (اول قرن‌تیان ۲: ۱۰-۱۲).

لازم است که روح القدس در ما کار کند تا ولعی برای شناخت در ما به وجود بیاورد. هر مسیحی نیازمند آن است تا حالتی از گرسنگی و تشنگی برای شناخت خدا در او پدید آید.

فرد مسیحی به وسیله ایمانش به مسیح خدا را می‌شناسد، اما منظور پولس شناختی عمیق‌تر است که چیزی بالاتر از عقل بشری را می‌طلبد. تنها روح القدس می‌تواند عمق‌های خدا را آشکار و ذهن آدم را برای «حکمت و کشف» باز کند.

مکاشفه به واقعیت‌ها بر می‌گردد و حکمت به کار بستن واقعیات. پولس رسول به هر دو توجه می‌کند - هم به محتوا و هم به استفاده صحیح از دانش. فرق بسیار زیادی بین «علم به مسائل روحانی» و «علم روحانی» وجود دارد. عده بی‌شماری از مردم که از الاهیات چیزهای زیادی می‌دانند حکمتی برای به کار بستن آن واقعیات ندارند. قسمتی از این روشنگری الاهی با نجات حاصل می‌شود، اما هر مسیحی احتیاج دارد که عمق‌های خدا را درک کند. پولس به طور خاص از ایمانداران می‌خواهد که نقشه عظیم خدا، عظمت قدرت او و عظمت پسرش را دریابند.

### عظمت نقشه خدا

وقتی یک مسیحی «روح حکمت و کشف» را در قلب خود دارد، ظرفیت درک حقیقت در او بیشتر می‌شود. نسبت به قبل درک بیشتری از نقشه خدا خواهد داشت. پولس این روند را اینگونه توصیف می‌کند: «تا چشمان دل شما روشن گشته، بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت جلال میراث او در مقدسین» (افسیسیان ۱: ۱۸).

کلمه «دانستن» در ترجمه انگلیسی، معادل کلمه کاردیاس (*kardias*) در ترجمه یونانی و به معنی «دل» است، که به روند فکری انسانیت باطنی اشاره می‌کند. انسانیت باطنی باید روشن گردد تا امید دعوت و دولت جلال میراث خدا را دریابد.

این روشنگری به ضریب هوشی ربطی ندارد. بلکه بیشتر با حساسیت به روح القدس رابطه دارد. افرادی وجود دارند که با پایین‌ترین سطوح علمی، بینش روحانی بالایی دارند. از سوی دیگر بعضی که در بالاترین سطوح علمی هستند فاقد بینش روحانی‌اند. اصل روشنگری روحانی را در آیات متعددی می‌بینیم:

«همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضروریست که آنچه در توراتِ موسی و صحف انبیاء و زبور دربارهٔ من مکتوب است به انجام رسد. و در آن وقت ذهن ایشان را روشن کرد تا کتب را بفهمند» (لوقا ۲۴: ۴۴-۴۵).

این آیات روند روشنگری عیسی برای شاگردانش را توصیف می‌کنند. فقط مداخلهٔ الهی می‌تواند درک روحانی ما را بگشاید و انسان معمولی از عهدهٔ این کار بر نمی‌آید؛ حقایقی که دربارهٔ نقشهٔ خداست باید به صورت الهی فاش شوند.

لیدیه مثال دیگری است: «زنی لیدیه‌نام، ارغوان‌فروش، که از شهر طیاتیرا و خداپرست بود، می‌شنید که خداوند دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود» (اعمال ۱۶: ۱۴).

«خداوند» دل او را گشود. او نمی‌توانست حقایق روحانی‌ای که پولس موعظه می‌کرد را بدون کار روح‌القدس در دل خود بفهمد، زیرا که روح‌القدس روشنگر است.

پولس این اصل را توضیح می‌دهد: «که در ایشان خدای این جهان فهم‌های بی‌ایمان‌شان را کور گردانیده است که مبادا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست ایشان را روشن سازد... زیرا خدایی که گفت تا نور از ظلمت درخشید، همان است که در دل‌های ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهرهٔ عیسی مسیح از ما بدرخشد» (دوم‌قرن‌تیان ۴: ۴ و ۶). درک حقیقت نتیجهٔ نوری است که خدا در ما تابانیده است.

سپس پولس تأکید می‌کند که ایمانداران باید دو جنبه از نقشهٔ خدا را درک کنند: امید دعوت او و دولتِ جلالِ میراث او. در یک جمله «امید دعوت او»، از گذشته

دور تا آینده دور و هرچه بین آن دو است را نیز شامل می‌شود. «دعوت»، به برگزیدگی ایماندار توسط خدا پیش از بنیاد عالم اشاره دارد (افسیان ۱: ۴) و «امید»، حیات جاودانی با مسیح است. در واقع پولس دعا می‌کند تا مسیحیان گزینش خدا را در گذشته دور، جلال او را در آینده دور، و هر آنچه در فاصله بین این دو، خدا به ایمانداران داده است را دریابند. در یک کلمه، امید دعوت ما، هر آنچه که خدا بر حسب نجات به ایماندار داده است را در بر می‌گیرد. در رساله‌ای دیگر، اطمینان از نقشه خدا نشان داده شده است: «امین است دعوت کننده شما که این را هم خواهد کرد» (اول تسالونیکیان ۵: ۲۴) و امید و اطمینان ما این است که به آنچه گفته عمل خواهد کرد.

این پاسخی است به عقده حقارت روحانی. در نقشه خدا ایماندار برگزیده شده، رستگار شده، تقدیس شده و جلال داده شده است. او گفت که این کار را خواهد کرد و چنین نیز کرد. کلام او مقام ما در مسیح و عطایای ما را تضمین می‌کند. راز خویش‌اندیشی درست مسیحی این نیست که با نگاهی بلندنظرانه به خودمان بنگریم، بلکه باید مطابق جایگاهی که در مسیح داریم به خود نگاه کنیم. برای کشف اعماق جایگاه‌مان در مسیح باید گرسنه بینش روحانی‌ای باشیم که روح‌القدس در حین تفتیش کلام خدا آن را در ما ایجاد می‌کند.

دومین جنبه از نقشه عظیم خدا برای روشنگری ایماندار، «دولت جلال میراث او در مقدسین» است. از نظر انجیل، مقدسین کسانی هستند که برای ایمان به مسیح دعوت شده‌اند (اول قرنتیان ۱: ۲). در نقشه کلی، خدا به ایمانداران میراثی بخشیده است؛ آنچه که خدا دارد از آن ماست؛ یعنی دولت بی پایان در ابدیت. ما «هم‌ارث با مسیح» هستیم. (رومیان ۸: ۱۷).

توصیف دقیق «دولت جلال میراث او» غیر ممکن است. هر چه که هست، می‌دانیم که بیشتر از آن چیزی است که شخص به آن نیاز پیدا خواهد کرد. انتهای برای آن نیست و پایانی ندارد. در واقع پولس دولت خدا را «بی‌قیاس» می‌نامد (افسیان ۸: ۳). اما این امر او را از صحبت درباره آن باز نمی‌دارد. او به «دولت فیض او» (۱: ۷)، «دولتمند بودن خدا در رحمانیت» (۲: ۴)، و «دولت جلال او» (۳: ۱۶) اشاره می‌کند.

دولت خدا برای هر موقعیتی که یک مسیحی ممکن است با آن روبرو شود کافی است. اما یک ایماندار چگونه می‌تواند از منابع خود بهره‌مند شود؟ «وقتی کلام مسیح در شما به دولتمندی ساکن شود» (کولسیان ۳: ۱۶).

اگر فکر شخص با کلام خدا پُر شود، مخازن بی‌پایان جاری خواهند شد و پاسخگوی ترس‌ها، شک‌ها و نگرانی‌ها خواهند بود. در این صورت درکی از داشته‌های مان پیدا می‌کنیم؛ چون انتخاب شدیم تا بخشی از نقشه خدا باشیم. نقشه او هم‌اکنون برای هر ایماندار عملی است، چون هر ایمانداری فقط «در» نقشه خدا نیست، بلکه او خود، نقشه خداست. بنابراین درک روحانی از جایگاه‌مان امری ضروری است.

همه عمر فقط شنیدیم که چه کاری باید برای خدا انجام دهیم. به من گفتند تا از خود گذشته‌تر، متعهدتر و مقدس‌تر باشم. همیشه می‌گفتند «این کار را بکن، اون کار را بکن»، مانده بودم که آیا خدا هم کاری برای من کرده است؟ می‌خواستم کسی به من بگوید: «این هم کاریه که خدا قراره برای تو انجام بده.» اگر از جایگاه‌مان در مسیح به خاطر اینکه نقشه خدا هستیم آگاه باشیم، برکت بزرگی می‌یابیم. به همین خاطر پولس برای ایمانداران دعا می‌کند تا عظمت نقشه خدا را دریابند.

## عظمت قوت خدا

«و چه مقدار است عظمت بی‌نهایت قوت او نسبت به ما مؤمنین بر حسب عمل توانایی قوت او، که در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزانید و به دست راست خود در جای‌های آسمانی نشانید» (افسیان ۱: ۱۹-۲۰).

از عظمت قوت خدا سخن گفتن کافی نیست، چون «بی‌نهایت عظیم» است. پولس از هر کلمه‌ای که فکر می‌کرد می‌تواند معنی «قوت» دهد استفاده می‌کند. بهترین این کلمات قوت «نسبت به ما» است که مصداقی برای دنیای بیرونی ندارد. اما این قوت چگونه قوتی است؟

«قوت» در یونانی دونامیس (*dunamis*) است که کلمه «دینامیت» را از آن گرفته‌ایم. قوت خدا در ایماندار مثل دینامیت است. مسیحیان باید در سراسر این جهان منفجر شوند. اما بسیاری از آنها حتی جرقه‌ای هم نمی‌زنند و حتی زحمت روشن کردن فتیله را هم به خود نمی‌دهند. آنها نمی‌دانند که در مسیح واقعا دونامیس (قوت) هستند.

این قوت «عمل» می‌کند و کلمه یونانی آن انرژی (*energeia*) است که کلمه «انرژی» برگرفته از آن است. مسیحیان با انرژی قادر مطلق نیرو گرفته‌اند، قدرتی که دنیا را آفرید. پولس آن را همان قوتی می‌داند که خدا برای برخیزانیدن مسیح از مردگان به کار گرفت و او را به دست راست خود نشانید. بسیاری از مسیحیان، نمی‌دانند که آیا هرگز چنین قوتی را تجربه کرده‌اند؟ همان قوتی است که در زمان نجات، در مسیحی آزاد می‌شود. «لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید قوت خواهید یافت» (اعمال ۱: ۸).



قوت خدا مسیح را برخیزاند و او را در جای‌های آسمانی نشانید. «با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزانید» (کولسیان ۲: ۱۲). این همان قوتی است که بر حسب این آیه در ایمانداران ساکن می‌شود و آیه نشان می‌دهد که وقتی ایمان‌داری مسیح را می‌پذیرد چه اتفاقی برای او می‌افتد. خدا قوت قیامت خود را در لحظهٔ نجات مسیحی نشان داد؛ خدا او را در مسیح زنده کرد و قوت خدا ساکن شد. چه غم‌انگیز است اگر آن قوت بعد از شهادت ایماندار غیرفعال بماند. «هر کس را به هر حکمت تعلیم می‌دهیم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم و برای این نیز محنت می‌کشم و مجاهده می‌نمایم به حسب عمل او که در من به قوت عمل می‌کند» (کولسیان ۱: ۲۸-۲۹).

پولس نشان می‌دهد که چگونه این قدرت، وقتی او با محنت موعظه می‌کرد و مسیح را به دیگران می‌شناساند، در زندگی او عمل می‌کند. پولس قوت خدا را عملاً در زندگی‌اش تجربه کرد؛ از آن رو می‌توانست بگوید انجیل «با قوت» وارد شد (اول تسالونیکیان ۱: ۵).

اکنون قوت خدا جهت استفاده در دسترس است. خیلی از مسیحیان که می‌خواستند کاری برای عیسای مسیح انجام دهند ناشیانه اقدام به این کار کردند و نمی‌دانستند که آیا می‌توانند آن را انجام دهند یا نه. غم‌انگیز است که مسیحی از سیمای تضعیف‌شدهٔ خود رنج ببرد. پس دریاب چه کسی هستی. تو با قدرت الهی تقویت شده‌ای، چرا در مسیر زندگی مسیحی لنگان حرکت کنی، در حالیکه قوت بی‌نظیری در چنته داری. «[او] قادر است که بکند بی‌نهایت زیادتراً از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، به حسب آن قوتی که در ما عمل می‌کند» (افسیسیان ۳: ۲۰).

همین کافی بود که پولس می‌گفت: «مسیح قادر است که آنچه می‌خواهیم بکند» یا «قادر است بسیار فراتر از هر آنچه ما بخواهیم یا فکر کنیم، انجام دهد»، اما پولس ادامه می‌دهد تا قوت خدا را که در ما عمل می‌کند، آنطور که هست نشان دهد. «بی‌نهایت زیادتر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم» این قوتی بود که پولس در آرزوی آن بود. «تا او را و قوت قیامت وی را بشناسم» (فیلیپیان ۳: ۱۰) او قوتی را تجربه کرد که می‌گفت: «قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد» (فیلیپیان ۴: ۱۳). این امر در مورد هر ایمان‌داری ممکن است مصداق داشته باشد.

### عظمت پسر خدا

«بالاتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می‌شود، نه در این عالم فقط بلکه در عالم آینده نیز» (افسیسیان ۱: ۲۱).

این بدان معناست که مسیح از تمام فرشتگان در هر مقامی، شیطان و از هر قوت و صاحب اختیاری در تمام تاریخ گذشته یا آینده نیز بالاتر است و هیچ یک از او برتر نیستند. «و همه چیز را زیر پای‌های او نهاد و او را سر همه چیز به کلیسا داد، که بدن اوست یعنی پُری او که همه را در همه پر می‌سازد» (افسیسیان ۱: ۲۲-۲۳).

این اشاره‌ای است نمادین به پادشاهی که والاتر از فرمانبردارانش است و در مقابل او تعظیم می‌کنند. این تصویری است از جایگاه ایماندار در مسیح. یک مسیحی به طور مستقل در دنیا عمل نمی‌کند، او قسمتی از بدن مسیح است، کلیسایی که مسیح سر آن است. هر حیاتی از او جاری می‌شود و هر عضوی در او عمل می‌کند. سر به بدن احتیاج دارد تا کار او را به انجام رساند و بدن، جهت هدایت به سر احتیاج دارد.

وقتی مشکلاتی از قبیل تهدید، جفا و وسوسه، تیموتائوس جوان را احاطه کرده بودند و از سوی دیگر درد معده بر او عارض شده بود، پولس به او یاد آور شد و گفت: «عیسای مسیح را به خاطر دار» (دوم تیموتائوس ۲: ۸) بله، او باید به خاطر درد معده‌اش کمی شراب می‌خورد و در عین حال پولس از او می‌خواست تا آتش عطایای روحانی‌اش را بر افروخته نگه دارد؛ یعنی به عبارتی پولس نعماتی را که در مسیح دارد بدو گوشزد می‌کند.

پولس به تیموتائوس نمی‌گوید که دوباره خود را وقف خدا کند بلکه تیموتائوس باید دید تازه‌ای به عیسی پیدا کند. «عیسای مسیح را به خاطر دار که از نسل داوود بوده» - از انسانیت مسیح سخن می‌گوید - و «عیسای مسیح را به خاطر دار... از مردگان برخاست»؛ که الوهیت او را اعلام می‌کند.

وقتی که مسیحی در سختی‌ها گرفتار می‌شود، باید درک و همدردی و قوت الهی مسیح را به یاد داشته باشد. بهانه‌ای برای کژ فهمی از اینکه مسیح کیست، وجود ندارد.

در عهد عتیق، وقتی حقوق ناامید بود، به ناچار به عقب بازگشت و به خدا فکر کرد. حقوق مشکلی جدی داشت، چون اسرائیل محتاج احیای روحانی بود و جواب خدا این بود که «عدالت توسط کلدانیان صادر شود». حقوق مبهوت و عصبانی شده بود. خدا چطور می‌توانست از قومی بی‌خدا برای تنبیه قوم خود استفاده کند؟ حقوق فکر کرد برای خدا معما مطرح کرده اما خدا بر نقشه‌اش اصرار ورزید و حقوق مجبور شد از مسئله فاصله بگیرد و با دیدی صحیح به قضیه نگاه کند. در نتیجه به خدا گفت که: «مسئله را درک نمی‌کند یا حتی نمی‌فهمد چگونه می‌خواهد با آن برخورد کند»، اما می‌دانست که خدا قدوس است و حقوق اعتمادش را به خدا از نو احیا کرد (حقوق ۱: ۱۲-۱۳، ۳: ۱۸-۱۹).

راه حل هر مشکلی همین است. مسیحی باید مسئله را فراموش کند و به یاد بیاورد که عیسای مسیح کیست و چه خواهد کرد. به خاطر آور چه کسی در توست. مسیحیان ترسو و ولرم جایگاهی ندارند. آیا ما واقعا منابع را می‌شناسیم؟ آیا به نقشهٔ عظیم خدا و جایگاهمان در آن فکر کرده‌ایم؟ هر ایمانداری برای نقشهٔ خدا به روح حکمت و مکاشفه احتیاج دارد.



# مضامین اصلی داستان زندگی ابراهیم در کتاب پیدایش

دکتر ریچارد پرت

لازم به توضیح نیست که شرح موضوعات اصلی هر بخش از کتاب مقدس که ساختاری بلند و پیچیده چون زندگی ابراهیم دارند کار دشواری است. واقعا ممکن نیست که بتوان به هر درون‌مایه یا موضوعی که در این باب‌ها آمده است اشاره کرد. اما می‌توان چند نمونه از درون‌مایه‌هایی را که بارزتر از بقیه هستند جدا کرد. همانطور که خواهیم دید این مضامین اصلی در این باب‌ها داستان‌های زندگی ابراهیم را یک‌دست و یک‌پارچه می‌کنند و به ما کمک می‌کنند تا به ایده‌های اصلی که موسی می‌خواست خوانندگان اسرائیلی‌اش از زندگی ابراهیم

نتیجه‌گیری کنند، پی ببریم. و علاوه بر این، ما نیز می‌توانیم به آنچه که خدا در نظر دارد از این قسمت از کلام یاد بگیریم پی ببریم.

به دو طریق مضامین اصلی زندگی ابراهیم را مورد بررسی قرار خواهیم داد: اول، متن کلیدی که چهار موضوع اصلی زندگی ابراهیم را معرفی می‌کند مطالعه خواهیم کرد. دوم، شیوه‌های طرح این موضوعات در باب‌های مربوط به زندگی ابراهیم را بررسی خواهیم کرد. بیایید ابتدا به متن کلیدی که موضوعات داستان زندگی ابراهیم را معرفی می‌کند پردازیم.

### متن کلیدی

مطمئنم به یاد دارید که تقریباً اوایل داستان زندگی ابراهیم، در پیدایش ۱۲: ۱-۳ دعوت خدا از ابراهیم را دیدیم. زمانی که ابراهیم هنوز در اور بین‌النهرین زندگی می‌کرد، خدا از او خواست که به سرزمین وعده برود. سال‌هاست که مفسرین دریافته‌اند که این آیات برخی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های موجود در داستان بلند زندگی ابراهیم را معرفی می‌کنند. به نوشته‌های موسی در این آیات گوش کنید:

و خداوند به ابرام گفت: «از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود به سوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو، و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود. و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خواند. و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت.» (پیدایش ۱۲: ۱-۳)

این سه آیه به ترتیب اهمیت دسته‌بندی شده‌اند و به طرق مختلف قابل خلاصه‌نویسی هستند. از لحاظ دستوری، آنها با یک مقدمه در اولین قسمت از آیه ۱ شروع می‌شوند. بعد با کلام خدا به ابراهیم، که به دو قسمت تقسیم می‌شود، ادامه می‌یابد. قسمت اول، در نیمه دوم آیه ۱ تا بخش عمده‌ای از آیه ۲ شامل یک فرمان است که با سه عبارت فعلی جدا از هم ادامه می‌یابد. قسمت دوم آنچه خدا به ابراهیم گفت در بخش آخر آیه ۲ و در آیه ۳ به چشم می‌خورد. این نیمه دوم از الگوی دستوری نیمه اول پیروی می‌کند. این نیمه نیز با یک فرمان که سه عبارت فعلی جدا از هم دارد، آورده می‌شود. با نگاهی به این سه قسمت از پیدایش ۱۲: ۱-۳ می‌توانیم به حقایق مهمی از اهمیت این متن برسیم. ابتدا به شیوه ساده‌ای که موسی برای بازگو کردن کلام خدا به ابراهیم در آیه ۱ آورده، گوش کنید:

خداوند به ابرام گفت. (پیدایش ۱۲: ۱)

برخی از مترجمان عصر حاضر به درستی پی برده‌اند که فعل این جمله باید به جای «خداوند گفت»، «خداوند گفته بود» ترجمه شود. این ترجمه مهم است چون بر طبق موعظه استیфан در اعمال رسولان ۷: ۲-۴ ابراهیم این دعوت را در اور قبل از مرگ پدرش تارح، در حران، پذیرفت. اما از متن ادبی پیدایش اینگونه می‌فهمیم که اول تارح می‌میرد (۱۱: ۳۲) و بعد خدا ابراهیم را دعوت می‌کند (۱۲: ۱)، به همین دلیل در ۱۲: ۱ داستان قطع می‌شود و به صورت پسرفت در زمان یا همان فلش‌بک، صحنه‌هایی از گذشته نشان داده می‌شود، و باید اینگونه ترجمه شود: «خدا گفته بود». این آیه برهه‌ای از زمان را یادآوری می‌کند. این برهه پیش از آن است که ابراهیم کاری در قبال خدا انجام داده باشد و خیلی پیشتر از زمانی است که او به طرف سرزمین وعده حرکت می‌کند.



بعد از این مقدمه، به اولین نیمه کلام خدا به ابراهیم می‌رسیم. این نیمه نخست با فعل امری که فرمانی را نشان می‌دهد، شروع می‌شود. در پیدایش ۱۲: ۱ می‌خوانیم:

از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود، به سوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو. (پیدایش ۱۲: ۱)

همانطور که می‌بینیم، این قسمت با فرمان «بیرون شو»، (یا به تعبیر ترجمه انگلیسی NIV «رها کن و ... برو») آغاز می‌شود. خدا به ابراهیم دستور می‌دهد که کاری انجام دهد، اینکه به زمین کنعان برود. این اولین و اساسی‌ترین فرمانی است که خدا به پاتریارک ابراهیم می‌دهد.

بعد از فرمان «به زمین وعده بیرون شو»، اولین قسمت کلام خدا به ابراهیم به سه جزء تقسیم شده که با سه عبارت فعلی جدا از هم در قسمت اول آیه ۲ نشان داده می‌شود. باز نگاهی به پیدایش ۱۲: ۲ بیاندازید:

و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود. (پیدایش ۱۲: ۲)

تمرکز این کلمات بر برکتی است که خدا در حین دعوت ابراهیم به او عطا نمود. اول، خدا گفت که از ابراهیم امتی عظیم می‌سازد. دوماً، او خواست که ابراهیم را در نیک‌بختی برکت دهد و سوماً، گفت که نام ابراهیم و ذریتش را بزرگ می‌سازد، یعنی آنها را نیک‌نام می‌کند.

حال به نیمهٔ دوم کلام خدا به ابراهیم می پردازیم. گرچه بیشتر ترجمه‌های امروزی نمی‌توانند در درک آن ما را یاری کنند، قسمت دوم کلام خدا به ابراهیم از لحاظ ساختار دستوری مثل نیمهٔ اول است. این قسمت با یک فرمان که سه عبارت فعلی جدا از هم در پی دارد آغاز می‌شود. در پیدایش ۱۲: ۱-۳ می‌خوانیم:

... و تو برکت خواهی بود و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خواند و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت.  
(پیدایش ۱۲: ۲-۳)

فعل عبری ترجمه شده اینجا، «تو برکت خواهی بود» در وجه امری است و شاید منظور این بوده که با شکل فرمان «بیرون شو» که در آیهٔ ۱ آمده است یکی باشد. اما این وجه امری مثل فرمان عمل نمی‌کند و شاید به شکل‌های مختلف ترجمه شود. مثلاً، «... و تو برکت خواهی بود» یا «باشد که تو برکت باشی» یا حتی «و بی‌شک برکت خواهی بود یا خواهی یافت». در هر حال، این شکل امری تغییر مهمی در طرز فکر به وجود می‌آورد و توجه را از ابراهیم به عنوان دریافت‌کنندهٔ برکت (آنگونه که در قسمت اول آیهٔ ۲ می‌بینیم) به ابراهیم به عنوان رابطی برای انتقال برکت به دیگران معطوف می‌سازد.

این وجه امری دوم نیز با سه عبارت فعلی جدا از هم ادامه می‌یابد. این سه فعل نشان می‌دهند که ابراهیم چگونه مسببی برای برکت دیگران خواهد بود. اولاً، خدا گفت: «برکت دهم به آنان که تو را مبارک خوانند...» این بدان معناست که خدا به آنانی که با ابراهیم به نیکویی رفتار کنند چیزهای خوبی خواهد بخشید. وقتی مردم با ابراهیم مهربان باشند، خدا با آنان به خوبی رفتار خواهد کرد. دوماً، خدا وعده داد: «لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خوانند...» یعنی اینکه خدا آنانی که ابراهیم را تحقیر کنند مورد لعن قرار خواهد داد. خدا وعده می‌دهد که با کسانی

که خود را دشمن ابراهیم بسازند برخورد شدیدی خواهد داشت و ابراهیم را از هر گزند آنها محافظت خواهد کرد. اما در بخش سوم، خدا گفت: «و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت». در نگاه اول ممکن است مورد سوم با موضوع لعنت دشمنان ابراهیم در تناقض باشد، اما خدا به ابراهیم وعده داد که با روند دوگانه برکت برای دوستان و لعنت برای دشمنان ابراهیم، سرانجام برکتش را برای همه قبایل جهان ارزانی کند. پس می‌بینیم که قسمت آغازین پیدایش باب ۱۲ از لحاظ دستور زبان به سه قسمت اصلی تقسیم می‌شود: اول مقدمه، دوم تمرکز بر برکتی که خدا در نظر داشت به ابراهیم بدهد و سوم تمرکز بر برکت خدا از طریق ابراهیم به همه جهان.

درک ساختار این آیات مهم است چون از بسیاری جهات داستان‌های ابراهیم در پیدایش نشان می‌دهند که چگونه این وعده‌های خدا به ابراهیم در زندگی او تحقق یافتند. موسی با نوشتن داستان ابراهیم، آنها را به گونه‌ای شکل می‌دهد که توجه را به سمت کلامی که خدا به ابراهیم در زمان فراخواندن او به سرزمین موعود می‌دهد معطوف کند.

با در ذهن داشتن این ساختار دستوری، حالا آماده‌ایم که ببینیم موضوعات اصلی زندگی ابراهیم چگونه در پیدایش ۱۲: ۱-۳ خود را آشکار می‌کنند.

## رمزگشایی

خواهیم دید که در این آیات چهار مضمون یا موضوع اصلی وجود دارند. در ادامه درس با فیض الهی نسبت به ابراهیم شروع خواهیم کرد، سپس با ملزومات لازم برای وفاداری ابراهیم نسبت به خدا، و بعد برکت خدا به ابراهیم و سرانجام برکت خدا از طریق ابراهیم درس خود را ادامه خواهیم داد.

## فیض الاهی

اولین موضوع یا دستمایه آیات، که بارها در زندگی ابراهیم اتفاق می‌افتد، این است که رابطه خدا با ابراهیم بر پایه فیض او بود. فیض الاهی با ظرافت در کلمات آغازین پیدایش ۱:۱۲ به چشم می‌خورد. همانطور که قبلاً دیدیم، این کلمات در بخش اول آمده بودند:

خداوند به ابرام گفته بود. (پیدایش ۱:۱۲)

این کلمات ساده به خوانندگان اولیه موسی یادآور می‌شدند که رابطه ابراهیم با خدا به این دلیل شکل گرفت که خدا خیلی پیشتر از آنکه ابراهیم کار و خدمتی برای او انجام دهد وارد زندگی او شده بود.

دعوت ابراهیم خیلی پیشتر و در جوانی او صورت گرفت. او هنوز به کنعان نرفته بود؛ دشمنان را شکست نداده بود؛ عهد وفاداری به خدا را به گردن نگرفته بود؛ برای برقراری عدالت در سدوم و عموره دعا نکرده بود؛ و هیچ امتحان ایمانی پس نداده بود. بر عکس، خدا صرفاً به خاطر اینکه این کار او را خشنود می‌کرد که نسبت به ابراهیم رئوف باشد، از ابراهیم دعوت کرد تا خادم برگزیده‌اش باشد.

البته باید خاطر نشان کرد که فیض خدا فقط در مراحل اولیه زندگی ابراهیم با خدا داده نشد. فیض خدا موضوعی است که در طول داستان‌های ابراهیم به چشم می‌خورد چون خدا رحمتش را نسبت به ابراهیم در هر لحظه از زندگی او نشان داد. چون ابراهیم گناهکار بود، همیشه به رحمت خدا نیاز داشت. برای نمونه، در آیه مشهور پیدایش ۱۵:۶ به این نکته پی می‌بریم که حتی عدالت ابراهیم هدیه‌ای از روی رحمت خدا بود. در آنجا این کلمات را می‌خوانیم:

و به خداوند ایمان آورد و او این را برای وی عدالت محسوب کرد. (پیدایش ۱۵: ۶)

همانطور که پولس رسول در رومیان ۴: ۳ و غلاطیان ۳: ۶ اشاره می‌کند، این حقیقت که خدا ابراهیم را عادل شمرده نشان می‌دهد که این عمل، کاری از روی رحمت بود، نه پاداشی به خاطر انجام کارهای نیکو. و این از روی فیض و رحمت الاهی بود که ابراهیم عادل شمرده شد و برکات دیگر را از خدا دریافت کرد. همهٔ ما مسیحیان از اهمیت فیض خدا در زندگی‌هایمان آگاهیم. می‌دانیم که خداوند رابطهٔ ما با خودش را با فیض آغاز کرد و می‌دانیم که به خاطر فیضش ما را در رابطه با خود نگه داشته است. بدون رحمت خدا ما کجا بودیم؟ خُب، همین امر دربارهٔ ابراهیم نیز صادق بود. علاوه بر این، فیض خدا نیز لازمهٔ حیات اسرائیلیانی بود که موسی برای‌شان از ابراهیم نوشت. آنها نیز در روزگار خود در زندگی‌شان دائما نیازمند رحمت خدا بودند. و از این رو موسی زمانی که این داستان‌ها را از زندگی ابراهیم می‌نوشت توجه‌شان را بارها و بارها به فیض خدا معطوف می‌کرد.

### وفاداری ابراهیم

علاوه بر موضوع فیض خدا، باید توجه داشته باشیم که پیدایش ۱۲: ۱-۳ بر وفاداری ابراهیم نیز تاکید می‌کند. خدا ابراهیم را برای این انتخاب نکرده بود که فقط رحمتش را دریافت کند؛ او به ابراهیم رحمت نشان داد تا ابراهیم با اطاعت وفادارانه پاسخ دهد. همانطور که دیدیم، اولین فرمان در پیدایش ۱۲: ۱ بر مسئولیت ابراهیم در رابطه با وفاداری نسبت به خداوند به طریق خاصی تاکید می‌کند. خدا آنجا به او فرمان می‌دهد:

از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود به سوی زمینی که به تو نشان  
دهم بیرون شو. (پیدایش ۱۲: ۱)

لازم نیست قوه تخیل بالایی داشته باشیم تا بتوانیم بفهمیم این دعوت الهی احتیاج  
به چه وفاداری عظیمی از جانب ابراهیم داشت. او باید سرزمین آبا و اجدادی و  
مایملک پدری خود را رها می کرد و به مکانی که قرار بود به او نشان داده شود  
برود. بله، خدا رحمت خودش را به ابراهیم نشان داده بود، اما از ابراهیم هم انتظار  
می رفت که با وفاداری و از صمیم قلب خداوند را خدمت کند.

متأسفانه، بسیاری از مسیحیان در مورد ابراهیم فقط به عنوان مثالی از ایمان و  
توکل به خدا توجه می کنند. این موضوع مهمی در زندگی ابراهیم به شمار می آید  
و بارها در متون مختلف عهد جدید مورد تاکید قرار گرفته است. اما ما هرگز  
نباید این حقیقت را که خداوند به ابراهیم دستور داد که مطیع باشد و صادقانه او  
را خدمت کند نادیده بگیریم. خدا بارها، از پاتریارک درخواست وفاداری کرد. او  
تحت هر شرایطی نسبت به خدا وفادار بود.

شاید مهیج ترین مثال از زمانی که از ابراهیم خواسته شد تا وفاداری اش نسبت به  
خدا را نشان دهد، در پیدایش باب ۲۲ ببینیم. زمانی که خدا به پاتریارک دستور  
داد برای اثبات اینکه خدا را بیشتر از پسرش دوست دارد، پسرش را قربانی کند.  
تصور چنین درخواست بزرگی از جانب خداوند سخت است.

گرچه از ابراهیم بارها خواسته شده بود که وفاداری اش را در این مورد و موارد  
دیگر نشان دهد، پیدایش ۱۲: ۱ یکی از مهم ترین مسئولیت هایی که بر دوش  
ابراهیم گذاشته شد را نشان می دهد. خدا در این آیه می گوید:

به سوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو. (پیدایش ۱۲: ۱)

همانطور که این جمله نشان می‌دهد، از ابراهیم خواسته شده بود که به سوی زمینی که خدا به او نشان می‌داد برود. ابراهیم می‌بایست در سرزمین وعده سکونت کند و این موضوع بارها در داستان‌های زندگی پاتریارک نشان داده می‌شود. برای نقشه‌ عظیمی که خداوند برای ابراهیم و ذریت وفادارش داشت، رفتن پاتریارک به سرزمین وعده خیلی مهم بود. وقتی به این نکته می‌نگریم که موسی داستان زندگی ابراهیم را برای اسرائیلیانی نوشت که خود او راهنمای آنها به سوی سرزمین وعده بود، مشاهده این همه تاکید اصلا تعجب‌برانگیز نیست.

ما پیروان مسیح نیز نتیجه می‌گیریم با اینکه نجات هدیه‌ رایگان فیض خدا است، خدا از ما انتظار دارد که با تلاش برای اطاعت از دستوراتش حق‌شناسی خود را نسبت به او نشان دهیم. موسی نیز به این اصل پی برده بود، او می‌دانست که فیض خدا نسبت به ابراهیم، او را به سوی وفاداری نسبت به خدا سوق داد. به همین دلیل خواهیم دید که در خواست وفاداری بارها در ضمن مطالعه زندگی ابراهیم به چشم می‌خورد. موسی حقیقتی را درباره خوانندگان اسرائیلی خود می‌دانست و آن این بود که آنها مستعد بودند اهمیت زندگی وفادارانه در حضور خدا را زود فراموش کنند. گرچه خدا زمانی آنها را از اسارت در مصر آزاد کرد و در بیابان‌ها آنها را حفظ کرد و بارها آنها را مورد رحمت خودش قرار داد ولی آنها از دستورات خداوند سر باز زدند. و به همین دلیل یکی از اصلی‌ترین موضوعات داستان‌های ابراهیم وفاداری او نسبت به خدا بود. این موضوع بارها به چشم می‌خورد چون خوانندگان اولیه موسی، و همچنین خوانندگان امروزی، برای خدمت خدا در اطاعتی وفادارانه به انگیزه و تشویق نیاز داشتند.

## برکت به ابراهیم

همانطور که تا به حال دیدیم، خداوند بارها ابراهیم را مورد فیض خود قرار داد و از او وفاداری صادقانه می‌خواست. موضوع سومی که باید در پیدایش ۱۲: ۱-۳ به آن توجه کنیم برکتی است که به ابراهیم عطا شد. حتماً به یاد دارید که خدا در پیدایش ۱۲: ۲ به پاتریارک چنین گفت:

و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم و نام تو را بزرگ سازم. (پیدایش ۱۲: ۲)

خداوند به ابراهیم سه برکت داد. در مرحله اول، خدا گفت که ابراهیم قوم بزرگی خواهد شد. ذریت او به حدی می‌رسند که نمی‌توان آنها را شمرد. و در واقع نسل او صاحب قدرت و پادشاهی و قومی بزرگ می‌شوند. در آن زمان، ابراهیم و همراهانش تقریباً عده بسیار کمی به شمار می‌آمدند. و ابراهیم از خودش فرزندی نداشت. با این حال، خدا وعده داد که روزی ذریت ابراهیم از تعداد ستارگان آسمان بیشتر می‌شوند.

در مرحله دوم، خداوند به ابراهیم گفت که او را برکت می‌دهد. به احتمال زیاد معنی این جمله این است که ابراهیم و ذریتش به ثروت عظیمی به عنوان برکت دست خواهند یافت. ابراهیم و ذریتش در فراوانی و غنا زندگی خواهند کرد.

آنها دیگر سرگردان و مهاجر نخواهند بود. همین که ابراهیم و فرزندانش وفاداری‌شان را ثابت کردند، از ثروت عظیمی بهره خواهند برد.

در مرحله سوم، برکت خدا اعطای نامی بزرگ به ابراهیم را در پی داشت. به عبارت دیگر، اگر ابراهیم به سرزمین وعده می‌رفت و خدا را وفادارانه خدمت



می‌کرد، ذریت و ثروت زیادش، او و ذریتش را در جهان خوشنام می‌کرد و پاتریارک و ذریت وفادارش به افتخاری عظیم دست می‌یافتند.

در واقع، در روند داستان‌های ابراهیم، موسی بارها و بارها اشاره کرد که این برکات بر ابراهیم جاری شد. ابراهیم صاحب پسرانی شد؛ در گذر از تجربه‌ای به تجربه دیگر بر ثروتش افزوده می‌شد. در آن سرزمین شخصی نامدار و مشهور شد. برای اسرائیلیانی که این داستان‌ها را می‌شنیدند، برکات ابراهیم موجب امیدواری زیادی می‌شد و به این خاطر آنها نیز از برکاتی که در آینده نصیب‌شان می‌شد بهره‌مند می‌شدند. ذریت، ثروت و شهرتی که نصیب ابراهیم پدر می‌شد تنها نشان کوچکی از هدایای بزرگتری بود که قرار بود خدا به ذریت وفادار ابراهیم بدهد.

ما مسیحیان برکات زیادی از خدا دریافت کرده‌ایم که اسم بردن از همه آنها کار بسیار سختی است. البته اسرائیلیانی که موسی را به سرزمین وعده همراهی می‌کردند نیز هدایای بی‌شماری از جانب خدا دریافت کرده بودند. آنها از اسارت نجات یافته بودند؛ به تعدادشان اضافه شده بود؛ خدا در طول سفر به سوی سرزمین وعده که سرزمینی پر از برکات است، آنها را حفظ و نگهداری کرده بود. اما اسرائیلی‌ها مثل ما بودند، آنها مستعد فراموش کردن همه آنچه بودند که خدا برای آنها انجام داده و برای آینده‌شان ذخیره کرده بود. بنابراین موسی برکات خدا به ابراهیم را نوشت تا همیشه برکاتی را که خدا به خوانندگان اسرائیلی‌اش داده بود، به یاد آنها بیاورد تا قلب‌های آنها از شکرگزاری لبریز شود.

## برکت از طریق ابراهیم

علاوه بر رحمت خدا، وفاداری ابراهیم و برکت خدا به ابراهیم، پیدایش ۱۲: ۱-۳ موضوع برکت خدا از طریق ابراهیم به سایر اقوام را مورد توجه قرار می‌دهد. خدا در ۱۲: ۲-۳ چه می‌گوید:

... و تو برکت خواهی بود. و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خواند و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت. (پیدایش ۱۲: ۲-۳)

این کلمات نشان می‌دهند که ابراهیم نه فقط این برکات را دریافت می‌کند بلکه همه مردم زمین از طریق او برکت خواهند یافت. خداوند ابراهیم را به زمین وعده فرانخواند تا فقط زندگی او و ذریتش را غنی کند، خدا ابراهیم را دعوت کرد تا واسطه برکات الهی برای تمام اقوام زمین باشد. حالا مهم است به یاد آوریم که این عبارت به ما می‌آموزد که برکت جهانی ابراهیم از دو طریق صورت می‌گیرد. در پیدایش ۱۲: ۳ خدا گفت:

برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خواند. (پیدایش ۱۲: ۳)

بر طبق این متن، ابراهیم به عنوان شمشیر دو دم در میان بشر انجام وظیفه می‌کرد. از آنجایی که ابراهیم محبوب خدا بود، وقتی مردم سایر اقوام ابراهیم را برکت می‌دادند، بدین معنی بود که خدایی که ابراهیم او را خدمت می‌کرد را مورد احترام و حرمت قرار می‌دادند. بنابراین خدا آن اقوام را برکت می‌داد. اما وقتی که مردم سایر ملل ابراهیم را لعنت می‌کردند، یا به او حمله می‌کردند، و در واقع خدای ابراهیم را تحقیر می‌کردند، خدا نیز آنان را تنبیه می‌کرد. در اصل، سرنوشت سایر مردم بستگی به رفتار آنها با ابراهیم داشت.

ابراهیم در طول حیاتش با نمایندگان سایر ملل مثل فلسطینیان، کنعانیان، مصریان و برادرزاده‌اش لوط که پدر موآبیان و امونیان بود، ملاقات‌هایی داشت. این تعاملات و برخوردها مهم بودند چون خدا وعده‌اش را دربارهٔ برکت یا لعنت سایر ملت‌ها بسته به چگونگی رفتار یا برخوردشان با ابراهیم به طرق مختلف نشان می‌داد. این تعاملات نشان می‌دادند که ابراهیم حتی در زمان زندگی خود نیز برای جهان برکت به شمار می‌آمد.

قوم خدا معمولا به سادگی این درس را فراموش می‌کنند. اسرائیلیان زمان موسی نیز مثل بسیاری از مسیحیان امروزی بودند. ما از برکت نجات خدا و زندگی‌ای که او بخشیده لذت می‌بریم اما فراموش می‌کنیم که چرا این برکات به هر یک از ما داده شده‌اند. همه و هر کدام از برکاتی که خدا به اسرائیلیان تحت رهبری موسی داد و همه و هر برکتی که او امروز به کلیسایش می‌دهد برای هدفی بزرگ‌تر طرح‌ریزی شده است. ما برکت داده شدیم تا برکت خدا را در جهان منتشر کنیم. خدا ابراهیم را به سوی خود خواند تا ابراهیم ملل جهان را به سوی برکت خدا هدایت کند. خدا اسرائیل را به سوی خود خواند تا آنها ملل جهان را به سوی برکت خدا هدایت کنند. و خدا امروز کلیسا را به سوی خود می‌خواند تا ما ملل جهان را به سوی برکت خدا هدایت کنیم. این موضوع برای اسرائیلیانی که اولین بار داستان‌های ابراهیم را شنیدند بسیار مهم بود. این موضوع برای ما هم به عنوان پیروان مسیح در این روزگار مهم به شمار می‌آید.

این درس از مجموعهٔ دروس سازمان هزارهٔ سوم گرفته شده است. حق چاپ برای این سازمان محفوظ است. جهت دریافت کل این دروس می‌توانید به آدرس زیر مراجعه کنید:

*Farsi.thirdmill.org*



# آینده مسیحیت ایران در خطر

هرمز شریعت

هرمز شریعت

خدمت: استفاده از مدیا برای بشارت، تربیت خادمین و شروع کلیساها  
سال‌های خدمت: شروع کلیساها در بین ایرانیان از سال ۱۹۸۷ تا به امروز، کار  
تلویزیونی از سال ۱۹۹۸ تا به امروز

\* به نظر شما، بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی در میان فارسی‌زبانان چیست؟

کلیسای ایرانی از لحاظ تعداد در حال رشد است اما از لحاظ بلوغ روحانی مشکل دارد. تعداد افراد بالغ مسیحی در بین مسیحیان ایرانی کم است، در نتیجه نمی‌دانند شخص بالغ مسیحی کیست و به چه صورت عمل می‌کند. در حقیقت بحران مشایخ (افراد پیر یعنی بالغ) را در کلیسا داریم. معنی و مدل کلیسا برای مسیحیان ایرانی مفهوم نیست در نتیجه اکثر کلیساهای ایرانی ضعیف هستند و مرتب مشکلات داخلی و بحران‌های داخلی دارند. من جمع این مشکل را در این عبارت خلاصه کرده‌ام: مسیحیت شیعه. یعنی فرهنگ شیعه اسلامی بسیار در کلیسا (جمع ایمانداران) قوی است. در این مورد مقاله‌ای در وبلاگ خود نوشته‌ام:

[shiite-christianity/08/12/2017/https://hormozshariat.com](https://hormozshariat.com/shiite-christianity/08/12/2017/)

راه حل: احتیاج است مسیحیت تعریف دیگری برای مسیحیان ایرانی شود. می‌بایست دروس شاگردسازی و تربیت خادمین ما تغییر کند تا این مسئله مطرح و حل شود.

مشکل دیگر: شبانان ایرانی خود تعلیم نگرفته و تربیت نشده‌اند. حتی آنهایی که دوره‌هایی را دیده‌اند از دروس غربی تعلیم گرفته‌اند که گرچه خیلی خوب هستند ولی برای حل مشکل فرهنگ اسلامی کافی نیستند.

احتیاج به دوره‌های جدید تربیت خادمین داریم که از منابع خوب فعلی که جود پراجکت ترجمه و تهیه می‌کند استفاده کند اما علاوه بر آن روی مسائل خاص فرهنگ ایرانی نیز دروس و دوره‌هایی تهیه شود.

\* برای کسانی که تمایل دارند وارد خدمت شبانی شوند چه توصیه یا توصیه‌هایی دارید؟

اول اینکه واقعا ببینند به شرایط شاگردی مسیح بله گفته‌اند؟ مسیح می‌خواهد که (۱) او را بیشتر از هر چیز دیگر دوست داشته باشیم و او در زندگی ما اول باشد (۲) خود را انکار کنیم (۳) صلیب خود را برداریم و (۴) به دنبال او برویم. مسیح برای تربیت خادمین می‌خواست که اول شاگرد باشند و به شرایط شاگردی بله بگویند و بعد با آنها کار می‌کرد که خادم و رهبر شوند.

دوم دانش کلام خدا می‌باشد. می‌خواهم که بسیار در کلام خدا عمیق شده و تمام کتاب مقدس را آیه به آیه بخوانند، مطالعه کنند و تحقیق کنند.

سوم اینکه همراه با تعالیم کتاب مقدس، یاد بگیرند که آن حقایق را برای زمان امروز ایران، مردم امروز ایران و فرهنگ امروز ایران به کار بگیرند.

\* آینده مسیحیت در میان فارسی‌زبانان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چالش‌های پیش رو چه هستند؟ و چه تمهیداتی باید اندیشید؟

آینده مسیحیت در ایران در خطر است. میلیون‌ها نوایمان در ایران وجود دارد. مسیحیت دارد تعریف می‌شود. تعریفی که از مسیحیت و کلیسا در این سال‌ها می‌شود، آینده مسیحیت در ایران را تعیین خواهد کرد. چالش این است که تعداد مسیحیان سریع رو به افزایش است اما تعلیم و شاگردسازی آنها انجام نمی‌شود و آنها در بچگی ایمان باقی می‌مانند. گفته می‌شود ۱ تا ۳ میلیون مسیحی در ایران می‌باشد. اکثر آنها منفرد و جدا هستند و به هیچ کلیسا و خادمی وصل نیستند و فقط تعالیم پراکنده از تلویزیون یا اینترنت می‌گیرند.



یک احتیاج بزرگ، تعلیم کتاب مقدس به صورت سیستماتیک می باشد. به خاطر بسته بودن ایران، بهترین راه استفاده از مدیا - تلویزیون و سوشیال مدیا - است که این تعلیم را وارد ایران کرده و مسیحیان ایران را کمک کرد.

# کلیسای فارسی زبان کلیسای جوان

حسین سعدی

حسین سعدی

خدمت: شبان کلیسای فارسی زبان دالاس، تگزاس

\* به نظر شما، بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی در میان فارسی زبانان چیست؟

نیاز به عمله فراوان است (متی ۹:۳۷)

مردان و زنان که درک درستی از ایمان مسیحی خود پیدا کرده‌اند و در مسیر شناخت خداوند هر روزه در تکاپو هستند و رابطه عمیقی با خداوند دارند، به عبارتی تعلیم‌پذیر و تصحیح‌جو باشند.

\* برای کسانی که تمایل دارند وارد خدمت شبانی شوند چه توصیه یا توصیه‌هایی دارید؟

همه کسانی که تمایل به خدمت خداوند دارند در واقع خود را وقف انجیل کرده‌اند و از تمایلات و خواسته‌های نفسانی جدا شده‌اند.

۱- عیسای مسیح اولویت اول زندگی ایشان در هر امری باشد. همواره در مسیر حکم اول (متی ۱۲:۳۰) زندگی می‌کنند. این حکم یک امر ساده‌ای نیست بلکه نیاز به تسلیم شدن کامل دارد، ترس خدا در دل ایشان باشد یعنی خداوند را در هر امری احترام کنند. و او را اطاعت کنند، در اعتماد کامل به خدا قدم بردارند، با او که امین و عادل است مشورت کنند، در عدالت خدا ایستادن یعنی در جایی که خدا می‌خواهد و برای ایشان در نظر دارد و همچنین در تقدس زندگی کنند.

۲- تعهد به کلیسا به عنوان خانواده و جامعه‌ای بزرگتر.

کلیسا را نه به عنوان یک سازمان که به عنوان بدن مسیح که خود او نیز عضوی از آن بدن است بدانند و در حفظ و سلامت بدن - کلیسا - نیز کوشا باشند و کمک به رشد و ارتقای آن کنند.

همواره عامل صلح، دوستی، شادی، برکت باشند و دیگران را همچون خویشتن محبت کنند (متی ۱۲:۳۱). از نزاع همواره دوری کنند.

۳- شخصیت یک خادم نیز بسیار حائز اهمیت است. بسیار ضروری می‌باشد که کلیساها در ساختن شخصیت ایمانداران نقش مهم و حیاتی را ایفا کنند، و با تاکید بر مقوله شخصیت و تعلیم و وعظ در مورد آن اهمیت آن را برای قوم خدا روشن کنند.

۴- مهارت. کلیسا برای اینکه بتواند به درستی و در مسیر اراده خدا حرکت کند نیاز به اشخاص با مهارت‌های گوناگون دارد. این مهارت‌ها جهت بنا، تشویق و ساخت کلیسا و قوم خدا در جهت اراده او.

۵- خواندگی. مردان و زنانی که خواندگی خود را می‌دانند و در جهت اراده خدا عمل می‌کنند. یعنی در فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانند و در جهت محافظت و بنای دیگران عمل کنند.

\* آینده مسیحیت در میان فارسی‌زبانان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چالش‌های پیش رو چه هستند؟ و چه تمهیداتی باید اندیشید؟

کلیسای فارسی‌زبان کلیسایی جوان است و در حال گذار از شرایط حساس طفولیت و رفتن به مرحله جوانی است و در این گذار، تجربیات شیرین و تلخ دیده شده است و این تجربیات به کلیسا کمک می‌کند که در مواجهه با موارد مشابه در آینده، به اتخاذ تصمیمات صحیح منجر می‌شود، کما اینکه امروزه نیز تا حدی در برخی از کلیساها شروع شده است.

البته یک واقعیت انکار ناپذیر است و باید با این چالش‌ها دست و پنجه نرم کرد و درس گرفت.

به نظر من، برای آینده مسیحیت در بین فارسی‌زبانان چشم‌انداز روشنی متصور هستم و ما امروز شاهد رشد و شکوفایی کلیساها و سازمان‌هایی با پایه و اساس کتاب مقدس هستیم، دانشکده‌های کتاب مقدس که به تحصیل خادمین، کسب مهارت، در ساختن شخصیت سالم مسیحی و همچنین کمک در درک بهتر خواندگی آنها کمک می‌کنند.

ترجمه کتاب‌های مختلف که بر روند رشد کلیساها و ساختن شاگردان تاثیرگذار هستند و البته فضای مجازی و اطلاع‌رسانی نیز روند رویه رشد را تسریع بخشیده است.

اینها نشانه‌هایی هستند که امید به آینده روشن را برای کلیسای جوان فارسی‌زبان ممکن می‌سازد.

شناخت خدا در سایه  
تعلیم صحیح کتاب مقدسی

نیما علیزاده

نیما علیزاده

خدمت: شبان و موسس خدمات مکاشفه

سال‌های خدمت: ۱۷ سال

\* به نظر شما، بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی در میان فارسی‌زبانان چیست؟

به نظر من بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی در میان مسیحیان فارسی‌زبان، تعلیم کتاب مقدسی است. چیزی که تمام رسولان در همان قرن اول میلادی در نوشتن عهد جدید، زمان زیادی صرف آن کردند و تا امروز نیاز اساسی هر خدمت مسیحی می‌باشد.

ماموریت و وظیفه یک مسیحی بعد از دریافت رایگان نجات، رشد در قداست است. ریشه این قداست در اطاعت است، ریشه اطاعت در محبت به خداست، ریشه محبت به خدا در شناخت خداست و ریشه شناخت خدا در تعلیم صحیح کتاب مقدسی است.

تعلیم غلط در کلیسا مسئله مهم و حیاتی‌ای است که ما را از شناخت حقیقی خدا و در نهایت از اطاعت و قداست دور می‌کند. این از شیطان و ضد مسیح است و امروزه باعث آسیب‌های جدی در ایمانداران شده است. شیطان پدر دروغ‌گواست و انجیل مسیح را هدف رفته تا حقیقت آن را تحریف کند تا در غالبی مسیحی اما شیطانی، انجیل دیگری به خورد مسیحیان بدهد زیرا قدرت عظیم آن را در مسیحیان می‌داند.

بنابراین نیاز هر خدمت مسیحی بررسی دقیق و وفادار برای تدارک و ارائه تعلیم کتاب مقدسی و صحیح از کلام خداست. در کنار این مهم، نیاز مسیحیان و اعضای کلیساها داشتن تشخیص این تعلیم درست از غلط است که فقط با مطالعه کلام و دعا میسر می‌باشد.

\* برای کسانی که تمایل دارند وارد خدمت شبانی شوند چه توصیه یا توصیه‌هایی دارید؟

خدمت شبانی خدمتی است بسیار سخت اگر درست انجام شود. اولین توصیه این است که قبل از ورود به خدمت شبانی، مسئولیت‌ها و مشخصاتی که از یک شبان بر اساس کتاب مقدس توقع می‌رود، به درستی درک شود. قسمتی از این مشخصات در اول تیموتائوس فصل ۳ و تیطس فصل ۱ ذکر شده است.

اما بعضی نکاتی که شخصا در ۱۰ سال خدمت شبانی آموختم به اختصار به شرح زیر است:

یکی از نکات مهم شبانی به نظر من محبت داشتن به افراد است. این محبت کردن در امر شبانی خیلی وقت‌ها بسیار مشکل است. عشق به شبانی و موعظه یک چیز است اما عشق ورزیدن به کسانی که موعظه می‌شوند، چیز دیگریست. یک شبان باید بتواند چنین محبتی داشته باشد و دیگران را دوست بدارد. مخصوصا اعضا و قوم خدا را.

نکته بعدی اینکه خانواده شبان بر کلیسا ارجحیت دارد. یک شبان اول مسئول خانواده خود است و باید ابتدا خانواده خود را شبانی کند.

شبان خوب همیشه کلام خدا و مسیح را در مرکز خدمت و کلیسا قرار می‌دهد.

یک شبان باید بداند که هیچ وقت نمی‌تواند همه را راضی و خوشحال نگاه دارد.

یک شبان باید آهسته ولی پیوسته خدمت کند و مراقب مقدار مسئولیت‌ها باشد تا زیر فشار خدمات از پا در نیاید. شبان سالم بهتر خدمت می‌کند.



یک شبان باید زندگی خودش را اولویت‌بندی کند تا در موارد شبانی نظم داشته باشد.

یک شبان باید شاگردسازی کند. یعنی روی افراد کلیسا سرمایه‌گذاری کند.

یک شبان باید بتواند در ناامیدی‌ها جلو برود. اعضای کلیسا اغلب باعث یاس و ناامیدی شبان می‌شوند.

یک شبان همیشه باید در حال یادگیری باشد، کتاب بخواند و با دنیای اطراف خود حرکت کند.

یک شبان باید درباره‌ی زندگی افراد علاقه‌نشان دهد و حاضر باشد درگیر زندگی افراد شود.

یک شبان نباید نگران تعداد اعضا باشد. کلیسا متعلق به خداست. یک کلیسای کوچک وفادار بهتر است از یک کلیسای بزرگ بی‌ثبات.

ریچارد بکستر به عنوان شبانی برجسته و نمونه و سردسته و سالار پاک‌دینان - پیوریتن‌ها - در قرن هفدهم در کتاب «شبان اصلاح‌شده» بر اساس اعمال رسولان ۲۰:۲۸ به دو نکته بسیار مهم اشاره می‌کند. او توصیه می‌کند که یک شبان باید اول بر خود و بعد بر گله خدا نظارت داشته باشد.

«مراقب خود و تمامی گله‌ای که روح‌القدس شما را به نظارت بر آن برگماشته است باشید و کلیسای خدا را که آن را به خون خود خریده است، شبانی کنید.» (اعمال ۲۰:۲۸)

این نظارت احتیاج به انضباط و مقررات و سخت کوشی دارد که این کتاب را به شبانانی که به زبان انگلیسی تسلط دارند پیشنهاد می‌کنم.

\* آینده مسیحیت در میان فارسی‌زبانان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چالش‌های پیش رو چه هستند؟ و چه تمهیداتی باید اندیشید؟

متأسفانه با مشاهداتی که در ۱۷ سال اخیر از مسیحیت در میان ایرانیان داشته‌ام، آینده خیلی روشنی را نمی‌توانم ارزیابی کنم. این به آن معنا نیست که آینده نمی‌تواند روشن باشد و یا کلام خدا نمی‌تواند به افراد بیشتری برسد. خداوند قادر است. اما در حال حاضر اگر ما اینچنین ادامه دهیم حتماً آینده روشنی در انتظار ما و نسل آینده نخواهد بود.

دلیل آن این است که فارسی‌زبانان اساسی‌ترین کارهای لازم برای ساخت آینده‌ای روشن را انجام نمی‌دهند. اکثر مسیحیان کلام خدا را آنطور که باید، مطالعه نمی‌کنند چه برسد به مطالعه کتاب‌های متفرقه. سرانۀ مطالعه بسیار کم است. امروز کلیسای فارسی‌زبان در مشکل است. زیرا اکثریت کلام خدا را جدی نمی‌گیرند، در کلیسا و مشارکت‌ها فعال نیستند، قداست را جدی نمی‌گیریم، زندگی ایمانداران تفاوت چندانی با زندگی افراد دنیوی ندارد، سخاوتمندی بسیار کم دیده می‌شود، اتحاد نیست، تعلیم غلط را تمییز نمی‌دهیم، زندگی دعایی منظمی نداریم و کلاً زندگی اکثریت مسیحیان ایرانی طبق کلام خدا نیست. به نظر من، این کار شیطان را بسیار راحت کرده تا آینده روشنی وجود نداشته باشد.

در گوشه و کنار مردان و زنان خدا دیده می‌شوند که در خدمتی مبارک در حال کار هستند. ولی به جرات می‌توانم بگویم فارسی‌زبانان بسیار بسیار از آینده‌ای

روشن دور هستند. امروز رهبران فعال کلیسا بسیار کم هستند و نیاز به تربیت افرادی جدید می‌باشد.

چالش‌ها اغلب همان چالش‌های قدیمی است که در عهد جدید هم دیده می‌شوند. عشق به پول و مادیات و مقام، روابط نامشروع جنسی، شهوت چشم و جسم، تنبلی، طمع و خودخواهی و خودمحوری به اضافه نداشتن تعلیم درست و الیهیدانانی برجسته که تاثیرگذار باشند تا در شکاف بایستند برای این قوم.

جای مردان و زنانی در نسل ما خالی است که برای کلام خدا بایستند و بدون چشم‌داشت مالی و شهرت و مقام برای نسل بعد با ایثار تلاش کنند تا زمینه‌ای فراهم شود برای آینده‌ای روشن.

امروز تغییر باید از بزرگان و ریش‌سفیدان کلیسا و همه کسانی که در مسند خدمات هستند شروع شود و بعد مسیحیان در روند قداست قرار بگیرند و با اعتراف و توبه در روحانیت رشد کنند. امروز حتی علاقه‌ای هم برای این رشد دیده نمی‌شود چه برسد به تلاش و جنگ روحانی.

امروز حتی خیلی کلیساها و رهبران آنها باید به توبه و بازنگری دعوت شوند. افراد باید دوباره موضع خود و تعالیم خود را در کمال فروتنی بررسی کنند که در ذهن من خاکی، این امر امری محال به نظر می‌آید و دعای من این است که خود خداوند در نام مسیح به داد کلیسای خود برسد.

نیازها فراوان است و بزرگ!

سارو خاچیکیان

سارو خاچیکیان

خدمت: شبان، مترجم

سال‌های خدمت: حدود ۵۰ سال

\* به نظر شما، بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی در میان فارسی‌زبانان

چیست؟

نیازها فراوان است و بزرگ! بستگی دارد کدام بخش از این دنیا را مد نظر داریم؟ داخل ایران، خارج ایران؟ ولی به طور کلی نیاز تربیت خادمین برای بنای کلیسایی با فرهنگ و عرف ایرانی یکی از بزرگترین نیازهاست.

\* برای کسانی که تمایل دارند وارد خدمت شبانی شوند چه توصیه یا توصیه‌هایی دارید؟

چنان که پولس در اول تیموتائوس ۳ می‌گوید، اشتیاق برای شبان شدن چیز بدی نیست، اما شخص باید واجد شرایط باشد. بلوغ شخصیت، تجربه و داشتن سواد الاهیاتی از شرایط مهم هستند. و شاید از همه اینها مهم‌تر انگیزه باشد. شخص باید از خود بپرسد چرا می‌خواهم شبان شوم؟ آیا قصدم کمک جانبازانه به مردم است آنگونه که عیسی کمک می‌کرد، یا دنبال لذت‌های رهبری هستم.

\* آینده مسیحیت در میان فارسی‌زبانان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چالش‌های پیش رو چه هستند؟ و چه تمهیداتی باید اندیشید؟

در این سال‌های اخیر رشد کمی چشمگیری میان فارسی‌زبانان مشاهده می‌شود، حال باید در اندیشه رشد کیفی بود. کمبود شبانان صلاحیت‌دار شاید یکی از چالش‌هایی است که کلیسای ایران با آن روبروست. از این رو تربیت شبان - خادم باید در اولویت تمهیدات قرار گیرد. برای چنین امر مهمی البته ضروری است که نهادهایی که دست اندر کارند با هم همکاری داشته باشند، چرا که چنین مهمی از عهده یک گروه یا حتی یک سازمان خارج است.

شبانان و خادمین از دست اعضای  
خود می‌نالند و اعضا از خادمین  
فرهاد سبک‌روح

فرهاد سبک‌روح

خدمت: شبانی

سال‌های خدمت: ۲۸ سال

\* به نظر شما، بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی در میان فارسی‌زبانان چیست؟

با توجه به گستردگی جمعیت مسیحی ایرانی و پراکنده شدن آنها در نقاط مختلف جهان و عدم وجود یک کانون متمرکز برای مسیحیان هر منطقه و نداشتن تعالیم متمرکز و یک دست، در خصوص اینکه چگونه باید به فارسی‌زبانان خدمات مسیحی ارائه داد، بهتر است ابتدا وضعیت این گروه را بشناسیم.

مسیحیان فارسی‌زبان را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

#### الف- مسیحیان داخل ایران

- ۱) اکثریت قریب به اتفاق آنها از داشتن جلسات کلیسایی محرومند، فاقد شبانی قابل قبول و مناسب هستند، و از وضعیت تعلیمی آنها بی‌اطلاعم. (به احتمال زیاد از تعالیم غنی و مناسبی برخوردار نیستند) مثل زمان داوران، هر که هرچه فکر می‌کند صحیح است انجام می‌دهد.
- ۲) احتمال خطر ورود تعالیم غلط و غیر انجیلی بسیار زیاد است.

#### ب- مسیحیان خارج از ایران

- ۱) پراکنده بودن در نقاط مختلف که منجر به عدم تمرکز و عدم وحدت می‌شود.
- ۲) مشغله فراوان و نداشتن فرصت کافی برای رسیدگی به امور روحانی.
- ۳) تنوع فرقه‌ها و گرایش‌های مسیحی.
- ۴) راغب نبودن طیف وسیعی از مسیحیان به زندگی مسیحی جدی و عدم پابندی به اصول جدی کلام خدا.

من گمان می‌کنم اینها از جمله مهم‌ترین مشکلات جامعه مسیحی ایرانی خارج از ایران است. لذا مهم‌ترین نیاز این عزیزان:

۱) به وجود آوردن انگیزش در این گروه و متوجه کردن آنها به این حقیقت که باید همواره به تاک وصل بود و بدانند که جدا از او قادر به حفظ زندگی پاک مسیحی و شنیدن صدای خدا و درک اراده‌ی الهی نخواهند بود. یک مسیحی خوانده شده تا در اراده‌ی مقدس و پسندیده‌ی خداوند زندگی کند و به شباهت استادش عیسیای مسیح برسد.

۲) تهیه و پخش برنامه‌های صوتی، تصویری و نوشتاری فراجناحی و پخش آنها از طریق فضای مجازی و برنامه‌های ماهواره‌ای، می‌تواند بیشترین فرصت رشد را در اختیار مسیحیان مشتاق بگذارد.

۳) وجود مراکز مشاوره‌ی مسیحی و استفاده از استادان و کارشناسان این امر که بتوانند مشکلات ناشی از خلاء شبانی را تا حدی جبران کنند.

\* برای کسانی که تمایل دارند وارد خدمت شبانی شوند چه توصیه یا توصیه‌هایی دارید؟

بعد از حدود ۳۵ سال خدمات رسمی و غیر رسمی کلیسایی و شبانی، صادقانه خدمت‌تان عرض می‌کنم که سر و کار داشتن با انسان‌هایی که هر کدام از فرهنگ، باور، سلیقه و تربیت خاصی می‌باشند، کاری بسیار دشوار و طاقت‌فرساست. خدمت شبانی یعنی سرو کار داشتن با حیات و زندگی انسان‌هایی که مسیح به خاطر آنها جانش را بر صلیب فدا کرد.

همه کس را همه چیز شدن کار هر کسی نیست. خادمی که قرار است طبق الگوی اول تیموتائوس باب ۳ و تیطس باب ۱ بشود و قوم خدا را خدمت کند، حتما باید



از دعوت الهی خاص و قلب شبانی برخوردار باشد. او باید بداند شبانی و خدمت به قوم خدا نه یک شغل صرف، بلکه دعوتی از جانب خداست.

و نکته مهم دیگر، داشتن تحصیلات الهیاتی آکادمیک در حد قابل قبول است. در این عصر که سطح دانش و آگاهی عمومی بسیار بالا رفته، داشتن دانش الهی برای ارائه تعالیم صحیح و پاسخگویی مسئولانه، واجب و ضروری است.

صرف نظر از نکات فوق، چون خدمت شبانی امری بسیار حساس و پیچیده است، حتما لازم و ضروری است که شبانان و خادمین آماتور و تازه کار برای یادگیری فوت و فن های ظریف شبانی و خدمت خدا، چند سالی تحت نظر خادمین مجرب تلمذ یابند و توانایی های ایشان در عمل سنجیده شود و در ضمن خدمت به طور عملی با این خدمت خطیر آشنا شوند.

\* آینده مسیحیت در میان فارسی زبانان را چگونه ارزیابی می کنید؟ چالش های پیش رو چه هستند؟ و چه تمهیداتی باید اندیشید؟

هر چند که مسیحیت از همان سال های اولیه وارد ایران شد و ایران تاریخ طولانی ای از آشنایی با مسیحیت دارد، ولی متأسفانه رو به افول رفته و اکنون ایرانیان تجربه کاملاً جدید و نوینی را با مسیحیت آغاز می کنند و در مقابل با کشورهای مسیحی، فاقد تجربیات کافی و لازم هستند. در واقع مسیحیت امروزی، در ایران خیلی دیر پا گرفت ولی خیلی سریع جلو رفت در نتیجه فاقد تجربیاتی هستند که دیگر کشورها به تدریج کسب کردند.

اوضاع مسیحیت و مسیحیان در داخل ایران به خاطر وضعیت موجود بسیار شکننده و آسیب‌پذیر شده، متأسفانه معیارهای انتصاب خادمین با گذشته بسیار فرق کرده و عدۀ زیادی به اسم خادم و کشیش و شبان وجود دارند که معلوم نیست از چه مراحل آکادمیک و تجربی‌ای گذشته‌اند و تحت نظر چه ارگان مسیحی خدمت می‌کنند؟!

وضع مسیحیان خارج از ایران هم تعریف چندانی ندارد. اغلب شبانان و خادمین از دست اعضای خود می‌نالند و اعضا از خادمین. تعالیم مسیحی و نظارت بر رشد روحانی مؤمنین بسیار ضعیف و کم‌رنگ شده و گمان می‌کنم اگر اینطور ادامه پیدا کند، ما به زودی با مسیحیت بسیار متفاوتی در میان ایرانیان روبرو خواهیم شد که از مسیحیت اصیل کتاب مقدسی فاصله بسیار خواهد داشت.

برای رسیدگی به این امر گمان می‌کنم ابتدا باید در میان رهبران و خادمین ارشد که به نوعی مرجع تقلید و راهنمای مسیحیان هستند اتفاق خاصی رخ دهد. به قول مولانا، ماهی از سر گنده گردد نی ز دم. رهبران جامعه مسیحی ایرانی صرف نظر از تفاوت‌ها و گرایش‌های فرقه‌ای باید به فکر رشد و تعالی مسیحیان باشند و یک‌دل و یک فکر شده، به فکر گسترش ملکوت خدا در میان ایرانیان باشند. وقتی حقیقتاً به این بلوغ برسیم، از نزاع‌های شخصی و فرقه‌ای هم دست خواهیم کشید.

کرۀ جنوبی در این خصوص می‌تواند نمونه خوبی برای ما باشد. مسیحیت فقط حدود ۱۰۰ سال است که وارد این کشور شده اما به طرز شگرفی پیشرفت کرده. آنها شهدای بسیاری تقدیم خداوند کردند. امروزه کمتر جایی در دنیا می‌توان یافت که پای میسیونرهای کره‌ای به آنجا راه پیدا نکرده باشد. در حالی که گمان نکنم در تمام دنیا ما ایرانیان یک سازمان میسیونری مستقل و خودکفا و بدون اتکا به کمک دیگر سازمان‌ها داشته باشیم.

دلیل پیشرفت آنها و عقب ماندگی ما در این میان چیست؟ این خود نیز نیازمند یک کار آسیب‌شناسی است.

ماموریت بزرگ

تامی میوایان

تامی میوایان

خدمت: شبانی

سال‌های خدمت: ۱۶ سال

\* به نظر شما، بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی در میان فارسی‌زبانان چیست؟

جواب این سوال بسیار مهم و اساسی را می‌شود در کل کتاب مقدس و در میان آموزه‌های عهد عتیق و مخصوصاً عهد جدید، آموزه‌های خود عیسیای مسیح، رساله‌های پولس و دیگر نویسندگان اناجیل یافت نمود. این امر، همانا انجام همان «ماموریت بزرگی» است که نهایتاً، عیسیای مسیح در پایان خدمت زمینی خود، که مندرج در فصل ۲۸ متی، آیات هجدهم الی بیستم می‌باشد، به آن اشاره نموده و ما را به انجام آن ملزم نموده است.

به نظر من، و به اختصار، بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی ایرانی و نه فقط فارسی‌زبان، آن هم در رابطه با این ماموریت بزرگ، همانا رسانیدن کلام و مژدهٔ نجات بخش انجیل عیسیای مسیح، به تمامی ایرانیان چه از زمینهٔ اسلامی، بهایی، زرتشتی، بی‌دینی و غیره می‌باشد! پس همانگونه که ذکر گردید، می‌بینیم که این امر، همانا نشئت گرفته از این نوشتجات مندرج کتاب مقدس می‌باشد - یعنی انجام و چگونگی انجام آن ماموریت بزرگ، که از طریق «خواندگی به خدمت» - و مخصوصاً «خدمت شبانی، معلمی و رهبری» است که در قسمت سوال بعدی به آن پاسخ خواهم داد!

\* برای کسانی که تمایل دارند وارد خدمت شبانی شوند چه توصیه یا توصیه‌هایی دارید؟

به نظر من، اغلب افرادی که در سمت خطیر شبانی، (معلمی و رهبری) کلیسایی و خدمات مسیحی مشغول وظیفه می‌باشند، از لحاظ تعلیمی، تحصیلی، تجربه‌ای و پاسخگویی به مافوق «خود خواننده» و «خود ساخته» می‌باشند. به نظر من، این عزیزان اغلب فاقد کمترین شرایط شبانی، (معلمی و رهبری) بوده و همانگونه که کتاب مقدس می‌فرماید، این کار را برای «خارش گوش‌های خود» که شامل «خارش‌های: غرور، قدرت‌طلبی، آبیاری عقده‌های مختلف خود و نیز دستکاری

در امور و روابط» می باشد است.

چون این نوشتار این اجازه را به نویسنده نمی دهد تا با تجزیه و تحلیلی عمیق تر به این موضوع پاسخ دهد، در نتیجه، بنده فقط به سه اصل مهم «خواندگی» در این مختصر اشاره می نمایم:

هر خواندگی، نیازمند سه قدم بسیار اساسی و مهم می باشد: (۱) خواندگی از طرف خدا که آن را «خواندگی درونی» می نامند. این خواندگی باید واقعی و ملموس - آن هم به دور از احساسات و برنامه های شخصی و فردی باشد. (۲) هر خواندگی درونی، متعاقبا نیازمند «تاییدی بیرونی» می باشد. این تایید بیرونی می تواند از طریق شبان کلیسا، رهبران کلیسا، اعضای کلیسا - یعنی برادران و خواهران هم ایمانی فرد و غیره باشد. (۳) با استناد به این دو قدم، و با تلفیق آنها با توانایی های شخص خوانده شده، کسب دانش و تحصیلات لازمه و مربوطه، تجارب کسب شده خدمتی و به کارگیری عطایای روحانی؛ اقدام به این عمل نماید. پس، توصیه من به افرادی که می خواهند وارد خدمت شبانی - معلمی و رهبری - کلیسا (و یا هر گونه خدمات مسیحی) بشوند، این است که به نکات فوق توجه کامل نمایند.

هاتفی در این رابطه اینگونه قلم برداشته است که: نیم حکیم، خطر جان - نیم ملا، خطر ایمان! در غیر این صورت، نتیجه همان خواهد بود که متأسفانه در اغلب از کلیساها و خدمات مسیحی ایرانی در غربت دیده می شود.

\* آینده مسیحیت در میان فارسی زبانان را چگونه ارزیابی می کنید؟ چالش های پیش رو چه هستند؟ و چه تمهیداتی باید اندیشید؟

این سوال شامل سه قسمت می باشد:

نخست: آینده مسیحیت در میان فارسی‌زبانان [ایرانیان در غربت] را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من فکر می‌کنم که نسل دوم - یعنی فرزندان ایرانیان مسیحی در غربت، بهتر بتوانند با مشکلات و چالش‌های موجود در کلیسای کنونی ایرانیان مسیحی در غربت روبرو بشوند. چرا؟ من امیدوارم که آنان، خارش گوش‌ها، زودرنجی‌ها، حساسیت‌های بی‌خود و بی‌جای والدین خود را نداشته باشند. اینان، با نحوهٔ تعلیم و تربیت غربی آشنا شده، و این شیوه‌ها را می‌توانند در خدمت مسیحی ایرانی خود به کار گیرند. به نظر من، این یک توانایی و نکتهٔ بسیار مثبتی در کار خدمتی آنان در مقابل کار خدمتی والدین آنان می‌تواند باشد.

ولی شاید این امر (آیندهٔ مسیحیت در میان فارسی‌زبانان - ایرانیان در غربت) مشروط به شرایط سیاسی موجود در ایران، و نیز استفادهٔ آنها (نسل دوم) از زبان‌های محلی خدمتی آنان که مستقر در مناطق مختلف جهان خواهند بود هم باشد. چرا؟ چون: الف: در صورت تغییر رژیم در ایران و برقراری محیطی آرام، ایمن و مطمئن، به احتمال زیاد بسیاری از والدین ایرانیان مسیحی به ایران باز گردند. ب: احتمالاً، بیشتر آنان (نسل دوم) شاید نیازی برای به کارگیری زبان‌های مادری ایرانی خود را نداشته باشند و به کلیساهای محلی محل اقامت خود پیوسته و به آن زبان‌ها پرستش نمایند. نمونه‌هایی از اینگونه اجتماعات کلیسایی، هم اکنون در کانادا و در کلیسای آشوری و ارمنی‌زبان (و شاید در مناطق مختلف جهان) موجود است. ب: در صورت ادامهٔ کلیسای ایرانی در غربت توسط نسل دوم ایرانیان، امید این می‌باشد که همانگونه که قبلاً معروض گردید، آنان

بهرتر بتوانند اداره امور کلیسای ایرانی را با توجه به نکاتی که قبلاً ذکر گردید در دست بگیرند.

دوم: چالش‌های پیش رو چه هستند؟ به نظر من، پاسخ این سوال مستتر در پاسخ‌های فوق می‌باشد.

سوم) چه تمهیداتی باید اندیشید؟ پاسخ مختصر بنده همانا پیدا کردن، تعلیم و تربیت افراد «خواننده شده واقعی» برای خدمت شبانی (معلمی و رهبری کلیسا) که: «وفادارند!»، «آماده دادن هزینه‌اند!»، و «قابل تعلیم‌اند!». اینگونه افراد، تمایلی به جلال دادن خود ندارند! تمامی هم و غم آنان، همانا، رسانیدن کلام نجات‌بخش انجیل به فرزندان گمشده خداوند می‌باشند- و فقط پدر، پسر و روح‌القدس را جلال می‌دهند.

در خاتمه، همگی عزیزان خواننده این سری مقالات کوتاه را تشویق به خواندن کتاب دکتر ری آکسنواد تحت عنوان «برخاسته از خاکستر با مسیح: شناخت کلیساهای با زمینه اسلامی از پنجره تجربه کلیسای ایرانی» (۲۰۱۸، انتشارات جهان ادبیات مسیحی - جام) می‌نمایم.





نیاز به پاسخگویی

تت استیوارت

تت استیوارت

خدمت: شبانی

سال‌های خدمت: ۴۰ سال

\* به نظر شما، بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی در میان فارسی‌زبانان چیست؟

ساده نیست که تنها از یک نیاز در میان مسیحیان فارسی‌زبان به عنوان بزرگترین نام برد. اما از آنجا که سوال در مورد یک نیاز است، می‌خواهم از بعضی نیازهای واضح‌تر مثل نیاز به درک کتاب مقدس، آموزش رهبری و نیاز به پاسخگو بودن صحبت کنم. همچنین واضح است که نیاز به شکل‌گیری شخصیت مسیحی وجود دارد که معمولاً از طریق شاگردی نزد یک ایماندار بالغ به وجود می‌آید.

با توجه به اینکه سوال، نظر من در مورد یک نیاز اصلی را می‌پرسد باید برگردم به چهل سال خدمت بین ایرانیان و فکر کنم و ببینم که کدام نیاز مشخص دیده می‌شود. بهترین راهی که می‌توانم مشاهداتم در طول تمام این سال‌ها را توصیف کنم، چیزی است که می‌خواهم آن را «اسارت فرهنگی» بخوانم و منظورم این است که وقتی فردی با پیش‌زمینه اسلامی به مسیح ایمان می‌آورد، به نظر می‌رسد سخت‌ترین چیزی که باید از آن رها شود، اسارتش در فرهنگ اوست. اجازه بدهید چند مثال بزنم. بسیاری از رهبرانی که سال‌هاست در این مقام هستند، هنوز بیشتر بر اساس تکبر و محافظت از آبروی‌شان عمل می‌کنند تا فروتنی مسیح‌وار. دیگران مثل دیکتاتورهای کوچک به سبک رهبری‌ای که در ایران می‌بینیم بر گله خود حکمرانی می‌کنند که باعث می‌شود یک رهبری انفرادی باشد که به دیگران آموزشی برای رهبری نمی‌دهد. حتی ممکن است این رهبران اینگونه تعلیم دهند که افراد با ترک کلیسا، از شیطان پیروی می‌کنند. این منتهی به نقض مستقیم شیوه رهبری‌ای است که در مسیح و در عهد جدید می‌بینیم. این اسارت فرهنگی باعث می‌شود وقتی ایمانداران از شبان یا جماعت دلخور می‌شوند کلیسا را ترک کنند و گروهی از ایمانداران داریم که حتی دیگر به کلیسا نمی‌روند.

البته می‌توانم مثال‌های بیشتری هم بزنم اما دعا می‌کنم خدا تغییرات دگرگون‌کننده‌ای در کلیسای ما ایجاد کند که اسارت عادات فرهنگی غیر کتاب مقدس را از بین ببرد.

\* برای کسانی که تمایل دارند وارد خدمت شبانی شوند چه توصیه یا توصیه‌هایی دارید؟

همانطور که ممکن است عده‌ای بدانند، من یک کتابچه کوتاه در مورد همین موضوع نوشته‌ام و توصیه می‌کنم آنانی که جدی در مورد این سوال فکر می‌کنند، آن را تهیه و مطالعه کنند. برکت فوق‌العاده‌ای است که کسی به خدمت شبانی خوانده شود اما از سوی دیگر، بسیار ترسناک است که کسی از سر انگیزه‌های نفسانی شبان شود. آنانی که خوانده شده‌اند می‌دانند که حقیقتاً نمی‌توانند کار دیگری در زندگی‌شان انجام دهند و احساس پوچی نکنند.

خواندگی خدا دو قسمت دارد. قسمت اول «خواندگی درونی» است که خدا اشتیاقی عمیق در قلب فرد می‌گذارد تا به دنبال خدمت باشد. بعضی رویایی داشته‌اند و بعضی هم صدای خدا را شنیده‌اند که با آنها صحبت کرده است. اگرچه این تجربیات عالیست، اما خواندگی درونی باید آزمایش شود که ما را به قسمت دوم از اینکه خدا چطور ما را می‌خواند رهنمون می‌شود. بدن مسیح باید خواندگی را تایید کند. ممکن است بعضی اعتراض کنند و بگویند «من خواندگی‌ام را از خدا دارم و این بسته به احساس بدن مسیح نیست.» اما به من اعتماد کنید؛ اگر بدن مسیح خواندگی شما را تایید نکرد، بهتر است نگاهی عمیق به قلب خود بیندازید و چرایی آن را پیدا کنید.

بنابراین توصیه من به شما این است که اگر احساس می‌کنید خدا شما را می‌خواند، در خدمات کلیسای تان شرکت کنید. در خدمت جوانان کمک کنید، یک کلاس مطالعه کتاب مقدس را تدریس کنید، به عیادت بیماران بروید، آنانی که عزیزی را از دست داده‌اند تسلی دهید و افراد یا از حضور و توجه شما برکت خواهند یافت و یا خیر. خداوند خواندگی خود را حینی که کلیسای او را به عنوان یک خدمتگزار خدمت می‌کنید، تایید خواهد کرد.

\* آینده مسیحیت در میان فارسی‌زبانان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چالش‌های پیش رو چه هستند؟ و چه تمهیداتی باید اندیشید؟

وقتی با این سوال در مورد آینده کلیسای فارسی‌زبان مواجه می‌شویم، باید زمینه‌ای که پاسخ در آن شکل گرفته است را توضیح بدهم. من باور دارم آنچه در ایران اتفاق افتاده است، چیزی کمتر از یک «بیداری عظیم» نیست. بیداری عظیم در درک من، جنبش مردمی بزرگی از افرادی که سابقاً بی‌ایمان بودند به سوی ایمان به مسیح است. مثل یک سونامی روحانی است که مردم را فرو می‌گیرد و عده زیادی ایمان می‌آورند. به همان اندازه که این جنبش شکوهمند است، خطراتی ذاتی نیز دارد. عده‌ای ممکن است فریب بخورند که بشارت کار ساده‌ای است و بسیاری از رهبران شاگردسازی جدی‌ای انجام نخواهند داد چون به اعداد دلخوش هستند. خطر دیگر این است که فراموش کنیم سونامی برگشت هم دارد و روزی خواهد رسید که ایران آنچنان به روی انجیل باز نخواهد بود. تاریخ یک خطر دیگر نیز به ما می‌آموزد و آن، این است در زمان یک بیداری روحانی جعل و تقلب فراوانی رخ خواهد داد چون انبیای کذب فراوانی به وجود می‌آیند.

آنچه گفته شد به این اشاره دارد که آینده کلیسای مسیحی فارسی‌زبان، وقتی این سونامی شروع به عقب‌نشینی کند به بوته آزمایش در خواهد آمد. بسیاری از مسیح رویگردان خواهند شد و به دنبال خدایان دروغین خواهند رفت اما آنانی که در کلام خدا تعلیم یافته‌اند و شاگرد شده‌اند، وفادار باقی خواهند ماند.

در حقیقت من دید مثبتی به آیندهٔ کلیسای فارسی‌زبان دارم چون افراد زیادی را ملاقات کرده‌ام که به مسیح و کلام او عشق می‌ورزند. آنچه ما باید انجام دهیم این است که اطمینان حاصل کنیم ایمان شاگردان ما فقط بر اساس مسیحیت احساسی و یا شخص محور نیست. دعا می‌کنم آنانی که این سطور را می‌خوانند این نصیحت کتاب‌سمقدسی را به جان بخرند که افراد را تعلیم دهند تا در کلام خدا ریشه بدوانند.



به اشتباه سرودخوانی و دعا را  
پرستش می‌نامند!

ادوارد عیسی بیک

ادوارد عیسی بیک

خدمت: شبان و کشیش ارتش

سال‌های خدمت: ۱۹ سال خدمت شبانی به عنوان کشیش دستگذاری شده و

بیش از ۳۰ سال خدمت موعظه، تعلیم و کمک شبانی



\* به نظر شما، بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی در میان فارسی‌زبانان چیست؟

در کنار بشارت و شاگردسازی که حکم اعظم به کلیسای جهانی است، اما من باور دارم که آماده‌سازی و به کارگیری کلیسا برای شاهد خداوند بودن در فرهنگ خدانشناسانه روبه افزایش، ضروری است. مهم است که بر بازگشت ثانوی مسیح تاکید و کلیسا را تشویق کنیم تا برای ایام آخر آماده باشد.

\* برای کسانی که تمایل دارند وارد خدمت شبانی شوند چه توصیه یا توصیه‌هایی دارید؟

توصیه من بر اساس اول تیموتائوس ۴: ۱۶ خواهد بود: «خویشتن را و تعلیم را احتیاط کن و در این امور قائم باش که هرگاه چنین کنی، خویشتن را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد.»

\* آینده مسیحیت در میان فارسی‌زبانان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چالش‌های پیش رو چه هستند؟ و چه تمهیداتی باید اندیشید؟

من خدا را برای کار روح‌القدس در بین کلیسا شکر می‌کنم. درباره چالش‌ها، ترجیح می‌دهم سه مورد از فهرستی طولانی را نام ببرم:

۱- فقدان پاسخگویی کلیساهای محلی و خادمین. متأسفانه، فردگرایی در تمام سطوح روابط کلیسا تاثیر گذاشته است. تاکید بر اطاعت از خدا این سوء تفاهم را به وجود آورده است که ما نسبت به انسان (به طور عمومی) و نسبت به کلیسا (به طور خاص) پاسخگو نیستیم. به همین خاطر شاهد اختلافات متعدد و ادامه‌دار

در بدن مسیح هستیم.

۲- عدم بلوغ روحانی رهبران. متأسفانه تأکید بر مهارت‌ها و عطایای روحانی وضعیت ناسلامتی به وجود آورده که از بلوغ روحانی در کلیسا و میان رهبران غافل شده است. برای نمونه، اگر کسی اصول ابتدایی کتاب مقدس را بداند و توانایی سخنرانی و رهبری داشته باشد، کلیساها آن فرد را به عنوان رهبر کلیسا یا یک گروه منصوب می‌کنند. در حالیکه در خدمت خداوند و کلیسا باید تأکید بر «خواندگی» باشد و نه «توانایی»، از اهمیت بلوغ روحانی غفلت شده است. وقتی که معیارها محدود به مهارت‌ها و کارایی باشد، سطح انتظارات بالا می‌رود و سطح صبوری برای رشد کاهش می‌یابد. کلیساها تأکید بیش از اندازه‌ای بر «خدمت» به جای «تاثیرگذاری» دارند. عیسی شاگردان خود را «نور» و «نمک» خواند. عیسی بر اینکه ما «که» هستیم تأکید کرد، نه بر اینکه «چه» برای او انجام می‌دهیم. وقتی کلیساها بر «عمل» و «خدمت» خداوند تمرکز می‌کنند، بلوغ و رشد خدمتی را ندیده می‌گیرند و تنها به «مهارت‌ها» نگاه می‌کنند.

۳- غفلت از توانایی فکری و دفاعی. متأسفانه، محدود کردن معنای پرستش به «سرود خواندن» و «دعا» مسیحیان را به سوی جنبه‌ای احساسی از مسیحیت برده است. کلیساهای فارسی‌زبان به اشتباه سرودخوانی و دعا را پرستش می‌نامند و به نظر می‌رسد که تعلیم کلام خدا، اطاعت، تقدس و غیره، به عنوان پرستش محسوب نمی‌شوند. به عبارت دیگر، اینطور درک شده است که خدای محبت یک جنبه احساسی است و بخش فکری مسیحیت تنزل پیدا کرده است. مردم ترجیح می‌دهند یک ساعت سرود بخوانند اما وقت زیادی برای «مطالعه» کلام خدا صرف نکنند.

این در کلیسای مسیح ضعف به وجود می‌آورد. کلیسا برای رویارویی با مشکلات روزانه و فرهنگی به لحاظ فکری آماده نیست. شاید صد سرودخوان داشته باشیم و حتی یک محقق و دانشمند هم نداشته باشیم. همه آرزو دارند که یا واعظ شوند یا سرود بخوانند و به سرودها گوش بدهند، اما تعداد کمی هستند که می‌خواهند در کلیسا از ایمان دفاع کنند. حتی در شنیدن موعظات، مسیحیان موعظاتی را انتخاب می‌کنند که بیشتر شبیه روانشناسی مسیحی هستند. آنها جوانب دیگر تعلیم کتاب مقدسی را خسته‌کننده می‌بینند. اگر موضوعی دربارهٔ مشکلات شنوندگان صحبت نکند، آن را خشک و خسته‌کننده می‌بینند.

# درک صحیح از کلام خدا

ایرج همتی

ایرج همتی

خدمت: شبان کلیسای ایرانیان دالاس

سال‌های خدمت: از آوریل ۱۹۹۵ (۲۴ سال)

\* به نظر شما، بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی در میان فارسی‌زبانان چیست؟

کلاسوات را باید به دو گروه تقسیم‌بندی نمود:

نیازها و خدمات در ایران، و نیازها و خدمات در خارج از ایران به خصوص در غرب.

چون من شخصا هیچ تجربه‌ای از خدمت در ایران نداشته‌ام، نظراتم را محدود به نیازها و خدمات در خارج از ایران، به خصوص خدمت در آمریکا می‌کنم.

در وهله اول شناخت صحیح و نمونه کتاب مقدسی ایماندار مسیحی بودن. یعنی درک صحیح از کلام خدا برای نجات، و مسیحی شدن و مسیحی بودن است. و بعد یک زندگی مطابق کلام خدا تا در تقدیس و رشد روحانی پیشرفت داشت.

\* برای کسانی که تمایل دارند وارد خدمت شبانی شوند چه توصیه یا توصیه‌هایی دارید؟

به اضافه جواب سوال اول، کشیش یا شبان کلیسا باید نمونه مناسب ایماندار به مسیح باشد، و بر طبق استاندارد که در اول تیموتائوس فصل ۳، آیات ۲-۷، و تیتوس فصل ۱، آیات ۶-۹ انتخاب شده، توسط گروهی از مشایخ، مورد تایید قرار گرفته باشد.

برای کشیش بودن و شبانی نمودن، شخص ایماندار باید حاضر بوده در جوار یک کشیش با تجربه شاگردسازی شده و بعد از تایید مشایخ کلیسا، همزمان با خدمت با سرپرستی شبان کلیسا، باید به طور رسمی در یک دانشگاه معتبر الاهیات مسیحی مشغول تحصیل در الاهیات مسیحی باشد.

\* آینده مسیحیت در میان فارسی‌زبانان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بستگی دارد که در داخل ایران یا خارج از ایران، به خصوص در آمریکا مد نظر باشد.

آینده مسیحیت در کشورهای هم‌جوار ایران که ایرانی‌ها راحت‌تر می‌توانند وارد شده تقاضای پناهندگی نمایند، فرصتی برای آشنا نمودن آنان با مسیحیت است. چون اکثر ایرانیان در کشورهای هم‌جوار قصد مهاجرت به غرب به خصوص آمریکا را دارند، هیچ تضمینی که آنها بعد از ورود به کشورهای مورد نظر، در ایمان مسیحی باقی خواهند ماند نمی‌توان داد.

اکثراً مشاهده می‌شود که آنها بعد از اسکان در غرب، به دنبال دنیا و مادیات رفته، توجهی به امور روحانی نداشته یا به صورت سطحی در ارتباط با کلیسا خواهند بود.

چالش‌های پیش رو چه هستند؟

اکثر ایرانی‌هایی که به کلیسای ما در دالاس آمده‌اند، از مسیحیت به عنوان وسیله‌ای برای اقامت گرفتن در آمریکا استفاده کرده‌اند. تعداد معدودی در ارتباط با کلیسا و زندگی مسیحی باقی مانده‌اند. البته همه ایرانیان با آغوش باز پذیرفته شده و تعالیم ابتدایی را دریافت می‌کنند، ولی هیچ تضمینی برای باقی ماندن آنها در کلیسا وجود ندارد.

چه تمهیداتی باید اندیشید؟

در کلیسای ایرانیان دالاس بر طبق تجربه‌ای که در طول سالیان سال دریافت

شده، همهٔ ایرانیان را با آغوش باز می‌پذیریم و در صورت نشان دادن تمایل به فراگیری حقایق کتاب مقدس، به آنها تعالیم مقدماتی را می‌دهیم، ولی تا وقتی که وفاداری خود را در شرکت مرتب در کلیسا و حمایت مرتب از کلیسا ثابت ننموده‌اند، اعتبار چندانی ندارند.

کلا فکر نمی‌کنم بعد از قشر اولیهٔ مهاجرین ایرانی که انگلیسی را هنوز خوب یاد نگرفته‌اند، نسل بعدی به کلیسای ایرانی و فارسی‌زبان چندان پایبند باشند. اکثراً با فراگیری زبان انگلیسی و شغل دلخواه، به جامعه می‌پیوندند و اگر ایماندار واقعی باشند، به احتمال بسیار زیاد، به یک کلیسای انگلیسی‌زبان می‌پیوندند.

بیش از هر چیز باید به آیندهٔ مسیحیت در ایران اندیشید و تدارکات لازم مانند فراگیری زبان انگلیسی برای تحصیل الاهیات مسیحی چون منابع غنی در این زبان موجود است، را برای فارسی‌زبانان در نظر داشت. تا زمانی که ایمانداران مسیحی تحصیل کرده منابع لازم به زبان فارسی را تدارک ببینند.

عیسای که کتاب مقدس  
معرفی می کند

ویلسون ساعد

خدمت: مبشر

\* به نظر شما، بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی در میان فارسی زبانان چیست؟



معرفی عیسی مسیح به قدرت روح القدس؛ عیسی مسیح فرمود به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر یکدیگر را محبت نمایید. این پیام مسیح برای همه دوران و برای همه انسان‌ها در هر گوشه‌ای از جهان صدق می‌کند. در واقع، خارج از آن بنیانی که مسیح خداوند بنا نموده و خط مشی و اصول آن را معرفی کرده، راه دیگری نداریم. بزرگترین نیاز دنیا عیساست و کلیسای فارسی‌زبان هم از این امر مستثنا نیست. منتها هرگاه عملکرد ما در هر زمان به قدرت روح خدا بوده، بسیار مثمر ثمر بوده و هرگاه تلاش انسانی و خدمات سازمان‌های بزرگ بوده، چندان توفیقی نداشته است. معرفی عیسانی که کتاب مقدس معرفی می‌کند باید با جدیت دنبال شود و در واقع نیازی نیست که ما به روح القدس مشورت دهیم بلکه کفایت مشورت‌های روح القدس را جدی بگیریم.

معرفی کتاب مقدس به عنوان بهترین دستورالعمل برای آینده کشورمان ایران و تغذیه نسل‌ها در سطوح مختلف اجتماعی با ادبیات مسیحی کمک خواهد بود تا تمامیت سمومی که در فکر و اندیشه یک ملت برای مدت طولانی آنها را مسموم کرده، برطرف سازد.

\* برای کسانی که تمایل دارند وارد خدمت شبانی شوند چه توصیه یا توصیه‌هایی دارید؟

باید بگویم تجربیات سی و چندساله این حقیر در سمت‌های خدمات کلیسایی مرا بر آن داشت که توجه شما را به دستورالعمل بعضی از تابلوهای درب ورودی ساختمان‌ها متوجه کنم که نوشته شده بدون هماهنگی وارد نشوید. در خصوص خدمت شبانی باید عرض کنم بدون تایید و عطای شبانی وارد نشوید.

بی‌شک همه ما در کلام خدا خوانده‌ایم که پولس اعلام می‌دارد که عطایای روحانی را به غیرت بطلید و این در واقع تمایلی هست که پولس مقدسین را ترغیب می‌نماید که آن را جدی بگیرید. منتها اگر خوب دقت کنید متوجه خواهید شد که در ادامه این غیرت روحانی بلافاصله عمل روح‌القدس را بیان می‌نماید که روح بر حسب تشخیص خودش در میان مقدسین عمل می‌نماید و عطای مربوط به خدمات روحانی را عطا می‌کند.

باید بعضی از مشاهدات خودم را از زندگی بعضی شبانان بیان کنم تا اصل موضوع واضح‌تر قابل عرض باشد. دوست عزیزی دارم که شبان کلیسایی است که روزی در جواب این سوال که از او می‌کردم چطور شد وارد خدمت شبانی شدی؟ به یاد دارم چنان منقلب شد که به خاطر شاید ترس از کلمه لعنت آن را بر زبان نیاورد. ولی در جواب اظهار داشت مرا گول زدند. من قرار بود یک ماه در غیاب شبان کلیسا خدمات تهیه دروس و موعظه را انجام دهم منتها شبان برنگشت و من ماندم با ارث ناخواسته. دیگر دوست شبانم اظهار داشت من هر شب تصمیم می‌گیرم دیگر خدمت شبانی نکنم ولی فردا صبح توبه می‌کنم که چاره‌ای ندارم. این آشی هست که خودم خواستم و پختم و یک بله گفتم و حالا سال‌هاست دارم مصیبت می‌کشم. شبان دیگری به من می‌گفت پدرم کشیش کلیسا بود و من خواستم طبق نظر پدرم عمل کنم که دوست داشت شبان کلیسا بشوم. حالا پدرم سال‌هاست نزد خدا رفته و حالا من ماندم و یک عمر پشیمانی که ای کاش یک بار در روی او می‌ایستادم که پدر من، من اینکاره نیستم.

دوست عزیز دیگری را می‌شناسم که وقتی از او سوال کردم چطور وارد خدمت شبانی شدی گفت راستش مدت زیادی دنبال کار می‌گشتم. کاری پیدا نکردم، یکی از دوستان کلیسایی که واعظ خوبی بود به من گفت کلیسای ما برای یکی از شعبات شهرستان دنبال یک خادم تمام وقت هستند. اگر دوست داشتی بگو تا

معرفیات کنم و من از سر ناچاری که بیکار نباشم وارد خدمت شبانی شدم. ولی واقعیت این است که این قصه شبانی متاسفانه در بعضی از سازمان‌های مسیحی تاکنون ادامه دارد. به عنوان مثال در چند سفری که به کشور ترکیه داشتم، متوجه بعضی از عزیزانی شدم که تحت عنوان شبان محلی فارسی‌زبان خدمات روحانی ارائه می‌کردند. منتها در تماس‌هایی متوجه شدم که این عزیزان یک دوره یک تا سه ماهه را برای خدمت مهم شبانی گذرانده‌اند در حالیکه به باور من درصد بالایی از این عزیزان هنوز درگیر مشکلات زناشویی و خانوادگی خودشان بودند تا چه رسد رسیدگی به امور سایرین. البته نباید بی‌انصاف شد چون واقعا بعضی از خادمین را هم در سمت شبانی دیدم که باور دارم حقیقتا روح‌القدس آنها را برای این مهم انتخاب کرده بود.

در خاتمه باید عرض کنم دعوت خدمت شبانی و یا هر خدمت و سمت کلیسایی جدا باید مَهر روح‌القدس را در خود داشته باشد. در غیر این صورت بلوایی خواهد شد که امروزه متاسفانه شاهد تولید قارچ‌مانند کلیساهای مختلف فارسی‌زبان در نقاط مختلف هستیم. به علاوه موضوع راستی چیزی است که اساس کلیسای مسیح را تشکیل می‌دهد و ما باید بر آن بنیان بنا کنیم. زمانی که در اثر هر موضوعی در کلیسا انشعابی حاصل می‌شود بعضی از شبانان به جای بیان حقیقت، چیزی شبیه نیمه راست یا نیمه حقیقت را جایگزین آن می‌سازند از جمله اینکه ما از آن کلیسا جدا نشدیم، ما تکثیر شدیم. در حالیکه فراموش می‌کنند احوالات بعد از این به ظاهر تکثیر در اعمال‌شان مشهود می‌شود به طوری که با کلیسای قبلی دیگر مشارکتی آنچنان ندارند. تک تک اعضا را بر آن می‌دارند که تعلیمی متاسفانه ریاکارانه در آینده اتخاذ کنند.

ما دعوت شدیم که موضوع راستی را جدی بگیریم. چرا که راستی با روح خدا هماهنگ است و از آن جهت که کلام خدا راست است و کتاب مقدس مملو از

سرگذشت زندگی مقدسانی است که تمام ضعف و قوت آنها در این کلام صادقانه منعکس گردیده.

امیدوارم همه ما که به این خدمت مهم دعوت شدیم در جهت نیل به اهداف الهی بتوانیم به گونه‌ای عمل کنیم که روزی در حضور سرور خود لایق دریافت تاجی باشیم که خداوند برای مقدسین خود تدارک دیده است. آمین.

\* آینده مسیحیت در میان فارسی‌زبانان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب این سوال را می‌خواهم با شرح ماجرا بیان کنم. در یکی از سفرهایی که به شمال کشور داشتم به شخصی برخوردی که در کار تهیه عسل بود. وقتی سخن ما کمی صمیمی‌تر شد به من گفت مردم زیادی هستند که عسل واقعی را تشخیص نمی‌دهند و توجه مردم به ظاهر است و وقتی طرز تهیه عسل را برایم شرح داد تازه متوجه شدم که ما ساده هستیم نه آن افرادی که فکر می‌کردم دهاتی هستند.

حالا طرز تهیه عسل:

کمی عسل با مقداری آب قند و مقداری موم و چند زنبور مُرده که کاملاً تصویری از عسل‌کندویی را نشان می‌دهد، غافل از اینکه ۷۵ درصد آب قند و موم آب‌شده با هم به خورد ما می‌دهند.

متأسفانه امروزه بسیاری از اعضای کلیساها به چیزی که عادت کرده‌اند سرودهای کلیسایی و صدای خادمی است که چندین آیه حفظی را مرتب تکرار کرده به سان عسل‌سبلان دهان‌شان را شیرین سازد غافل از اینکه آب قند است. موعظه‌ها اکثراً گزارشات روزانه شده از حوادث و اتفاقات. در واقع باید عرض کنم عزیزی که آموخته موعظه می‌تواند برای چند روز اعضا را مشغول سازد مادام وقت و انرژی

خود را مجبور به تهیه موعظت مختلف می‌دارد غافل از اینکه این اعضا مادام می‌آموزند که هر یکشنبه به میزان ظرفیت معده‌شان موعظت شیرین واعظ ما را برای چند روز نشخوار کنند تا وقت معین یکشنبه آینده فرا برسد. به جرئت می‌توانم بگویم درصد بالایی از اعضای کلیساها از مطالعه کتب مختلف مسیحی غافل هستند. ادبیات مسیحی در میان اینان زیاد جدی گرفته نمی‌شود. در واقع بسیاری از خادمین کلیساها مجبورند برای جلب نظر اعضا پیام‌هایی را تهیه کنند که معتقدند برای حفظ اعضا لازم است. در حالیکه فراموش کرده‌اند تمامی کتب از الهام روح خداست به جهت اصلاح، توبیخ و تشویق (دوم تیموتائوس ۴: ۲). در حالیکه که یکی از چالش‌های پیش روی شبانان این است که جرئت توبیخ عضو و اعضای خاطی را ندارند مبدا آن عضو به کلیسای مجاور که فاصله چندانی هم با این کلیسا ندارد نقل مکان کنند.

ولی اشکال کجاست؟ در واقع عدم اتحاد و هماهنگی کلیساها باعث ایجاد نوعی هرج و مرج گردیده که عضو خاطی بدون توبه به راحتی بدون عذاب وجدان از جماعتی به جماعتی دیگر ملحق می‌شود بدون آنکه وارد تعالیم صحیح اصول کتاب مقدسی شود. متأسفانه برخلاف آنچه شبانان کلیسا در ظاهر نشان می‌دهند، در عمل شاهد بی‌احترامی‌های متعدد ایشان نسبت به یکدیگر هستیم و غافل از اینکه اعضا این را می‌دانند گرچه به ظاهر کتمان می‌کنند. باید بگویم اگر برای مسیح جمع نمی‌کنیم، مطمئن باشیم برای ما نمی‌ماند.

خادمین تربیت شده  
با تحصیلات الاهیاتی  
حمید حاتمی

حمید حاتمی  
خدمت: محقق کلام  
سال‌های خدمت: ۱۵ سال

\* به نظر شما، بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی در میان  
فارسی‌زبانان چیست؟

کلام خداوند در امثال سلیمان ۲۲: ۶ می‌فرماید «طفل را در راهی که باید برود تربیت نما، و چون پیر هم شود از آن انحراف نخواهد ورزید.» به نظر من، بزرگترین نیاز امروز دنیای خدمت مسیحی، در میان فارسی‌زبانان، داشتن خادمین تربیت شده با تحصیلات الهیاتی است. خادمینی که وفادارانه به حقیقت کلام خداوند پایبند باشند. از آنجا که کلام خداوند در وهله اول برای قوم خدا، یعنی کلیسا و ایمانداران نوشته شده است و مخاطبین کلام در ابتدا ایمانداران هستند، پس قبل از بشارت، ما نیاز به تعداد قابل توجهی از معلین داریم که با داشتن تحصیلات الهیاتی و سیستماتیک، درک درستی از کلام خدا داشته باشند تا بتوانند کلیسای خداوند را با هدایت روح القدس و بر حسب کلام خدا هدایت کنند و کلام خداوند را تعلیم دهند و سپس این کلیسا آماده انجام هر خدمتی خواهد بود. ما امروز به خادمینی نیاز داریم که همه ۶۶ کتاب از کتاب مقدس را موعظه کنند و همانطور که در شفافیت عهد جدید می‌توانند عیسای خداوند را موعظه کنند، بتوانند در کتب عهد عتیق نیز عیسای مسیح را ببینند و موعظه کنند.

\* برای کسانی که تمایل دارند وارد خدمت شبانی شوند چه توصیه یا توصیه‌هایی دارید؟

شاید کوتاه‌ترین جواب ممکن برای این سوال این باشد، که واقعا هیچ کسی نباید وارد خدمت شبانی شود مگر اینکه صد درصد مطمئن باشد که خداوند این خدمت را به او سپرده و از او دعوت کرده است. و در کنار تاییدیه درونی، حتما خداوند از طریق کلیسا هم این خدمت را برای شخص مورد نظر تایید کند.

چون من یا ما نیستیم که باید تصمیم بگیریم وارد چه خدمتی بشویم یا نه، بلکه ابتدا خداوند باید ما را فرا بخواند. وای به حال جماعتی که من یا ما، بر اساس احساسات و تمایلات شخصی مان تصمیم گرفته باشیم که آنها را شبانی کرده و

یا هدایت کنیم. و از همه مهم‌تر، در این مسیر، قبل از انجام و یا پذیرفتن هر خدمتی، خود را فروتن سازد و از یکی دو شبان دیگر بخواهد که بر زندگی، کار، و خدمت او نظارت کنند. این کار ممکن است سال‌های سال طول بکشد، ولی هیچ ایرادی ندارد. چون همه این کارها را برای جلال خداوند و اتحاد و یکپارچگی کلیسا انجام می‌دهیم. هر نیتی غیر از این، با شکست مواجه خواهد شد.

نکته دوم اینکه، یک شبان، هیچ حرفی برای گفتن غیر از کلام خدا ندارد. پس وفادارانه آنچه را که کلام خداوند تعلیم می‌دهد و بیان می‌کند را موعظه کرده و تعلیم دهد. نه کلام خداوند را برای رضای مردم موعظه کند و نه آن را ابزاری کند که بر سر مردم بکوبد. شبان، کسی است که جانش را برای گوسفندان خداوند می‌دهد، و تا انتها وظیفه مواظبت و خوراک دادن به آنها را دارد.

و در آخر، متأسفانه در روزگاری زندگی می‌کنیم که ملاک موفقیت و شکست، ارتباط مستقیمی به داشتن اعضا و اعداد و ارقام دارد. ولی باید بپذیریم که «هیچ کس چیزی نمی‌تواند یافت، مگر آنکه از آسمان بدو داده شود» (انجیل یوحنا ۳: ۲۷). هیچ شبانی نباید نگاهش به خدمتی که خداوند به دیگری بخشیده است باشد، بلکه وفادارانه همچون غلامی امین و نیکو باید تمام تلاش خود را بکند که آنچه را که خداوند به او سپرده و کاری که از او می‌خواهد انجام دهد را به پایان برساند و از خدمتی که خداوند به او بخشیده، لذت ببرد. چون برای خداوند مهم نیست که من ۱۰ نفر را شبانی می‌کنم و یا ۱۰۰۰ نفر را؛ مهم این است که من وفادارانه وظیفه خودم را به عنوان شبان انجام دهم.

و از همه مهم‌تر اینکه، در کلیسا همیشه مشایخ هستند که نقش اصلی را ایفا می‌کنند. پس مهم‌ترین وظیفه و تمرین برای یک شبان این است که یاد بگیرد نقش مشایخ در کلیسا چیست و چطور و چگونه باید به آنها پاسخگو باشد.



\* آینده مسیحیت در میان فارسی‌زبانان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چالش‌های پیش رو چه هستند؟ و چه تمهیداتی باید اندیشید؟

سرعت رشد مسیحیت از سرعت تعلیم و تجهیز خادمین فارسی‌زبان بسیار بیشتر است، پس از امروز باید برای تعلیم و تجهیز نسل آینده فکر کنیم و دست به کار شویم. اکثر کلیساها و سازمان‌های مسیحی، بیشتر از اینکه وظیفه شاگردسازی و خادم‌سازی را در درون کلیسا انجام دهند، به دنبال بشارت دادن هستند، ولی کلیسا باید به وظیفه اولیه خودش در قبال ایمانداران عمل کند و آنها را از کلام خدا خوراک دهد و سپس عمل بشارت و رساندن مژده انجیل از دل هر ایمان‌داری که نجات را بر حسب فیض خداوند و از طریق هدیه ایمان دریافت کرده، و تعلیمی درست دیده است جاری خواهد نمود.

یکی دیگر از بزرگترین چالش‌های دنیای مسیحی فارسی‌زبان، در طول ۱۵-۲۰ سال گذشته این بوده که بیش از اینکه تمام کتاب مقدس را در اختیار فارسی‌زبانان قرار دهیم، با چاپ عهد جدید، دانسته و یا ندانسته شرایطی را به وجود آورده‌ایم که امروز درصد بالایی از جامعه مسیحی فارسی‌زبان یا عهد عتیق را مطالعه نکرده‌اند و یا تمایلی برای مطالعه آن ندارند، و بعضاً جهت تکمیل حرف‌ها و یا تایید تعالیم‌شان، از آیات عهد عتیق استفاده می‌کنند. فکر می‌کنم که کلیساها و معلمین و خادمین، بیشتر از قبل بایستی به عهد عتیق و اهمیت و جایگاه آن توجه کنند.

# از گرفتاری‌های ما... بخش نخست: عدم کتابخوانی

فرهاد آزاد

اقبال ایرانیان به مسیحیت حداقل در دههٔ اخیر چشمگیر بوده است. شاید نه به آن غلظتی که بعضی از منابع و دوستان بدون استناد به سند و مدرکی معتبر عنوان می‌کنند، اما با نگاهی به اطراف خودمان و بعضی آشنایانی که دورادور می‌بینیم و می‌شنویم آنان نیز چون ما فیض خدا شامل حال‌شان شده و خداوند آنها را نجات بخشیده است، می‌توانیم مطمئن باشیم که دست خدا میان ایرانیان در کار است و آنان هر روزه در داخل و خارج از کشور انجیل مسیح را می‌شنوند.

آنچه در این بین غریب است و جای تامل دارد اینکه چرا علیرغم این رشد و گسترش کمی نسبتاً چشمگیر، کلیسای ایرانی چه در درون کشور و چه در غربت به شکل واضحی از بلوغ روحانی دور مانده است؟ بدون شک در بررسی این موضوع می‌توان بی‌نهایت نوشت و امیدوارم که دوستان اهل فن شروع به تحقیق و نوشتن در این مورد کنند. اخیراً کتابی توسط انتشارات جهان ادبیات مسیحی به چاپ رسید که نویسنده آن، رُی اکسنواد، به بررسی علل فرهنگی و اجتماعی مشکلات کلیسای ایرانیان مسلمان‌زاده مسیحی در غربت می‌پردازد. مطالعه کتاب، چشم‌انداز بسیار خوبی از گرفتاری‌های کلیسا به دست می‌دهد - گرفتاری‌هایی که ممکن نیست خود در کلیسا به چشم ندیده باشید - اما جای آنچه خالی‌ست، ارائه راهکار و یا حداقل پیشنهادی برای برون‌رفت از این وضعیت است. در ادامه این مطلب به بررسی چند مشکل و راهکار احتمالی برای آنان خواهیم پرداخت.

آنچه اینجا عنوان می‌شود به هیچ‌وجه ادعای کاملیت و انحصار ندارد و تمام امید نگارنده این است که نوشتار حاضر سنگ بنایی باشد تا شاید راهبران کلیسا و خدمت‌گزاران انجیل از گردهمایی‌های تعریفی و تمجیدی با آمارهای فریبنده از میلیون‌ها ایرانی‌ای که به مسیح روی می‌آورند دست بردارند و آستین بالا زده، برای این کلیسا و جماعت بیمارش چاره‌ای بیندیشند. اجازه بدهید با «عدم کتابخوانی» شروع کنیم.

عدم کتابخوانی را شاید بتوان ریشه تمام گرفتاری‌های کلیسا دانست. گرفتاری‌ای که تمام سطوح کلیسا از راهبران و اعضای قدیمی، تا نوایمانان و حق‌جویان را در بر می‌گیرد. قسمت به اصطلاح کتابخانه اکثر کلیساها، تشکیل شده است از چند جلد کتاب که عمر بعضی از آنها شاید به پیش از تولد شبان کلیسا بر گردد. معمولاً از شبان و راهبران نمی‌شنوید که اعضا را تشویق به مطالعه کنند که البته آن هم خود دلایل قابل بررسی‌ای دارد. اما در اهمیت و جایگاه بی‌نظیر کتاب در زندگی فرد مسیحی و کلیسا همین بس که تمام آنچه ما از خدا می‌دانیم و خدا خواسته که درباره او بدانیم، در یک کتاب به نام کتاب مقدس به دست ما رسیده است. تصور کنید اگر نویسندگان کتاب مقدس دست به قلم نمی‌بردند و مکاشفاتی که از خدا دریافت کرده بودند را نمی‌نوشتند، یا آنچه خود به چشم شاهد بودند را برای ثبت در تاریخ مکتوب نمی‌کردند، امروز ما کجا بودیم؟

کلیسایی که کتاب نمی‌خواند، رشد هم نمی‌کند. سطح موعظت و تعالیم هرگز از سطح ابتدایی و الفبای ایمان فراتر نمی‌رود. چون کتاب خوانده نمی‌شود و مطلب جدیدی آموخته نمی‌شود، سطح مطالبه و انتظارات اعضا از شبان هم بالا نمی‌رود و شبان ناخودآگاه و ناگزیر تن به رخوت می‌دهد. عادت می‌کند به اینکه هر یکشنبه پشت منبر حاضر شود و یک ساعت تکرار مکررات کند و دلخوش باشد به جماعتی آمین‌گو که شما هر چه بگویید - و گاهی حتی نگوید - آنها فقط آمین می‌گویند. از آنجا که خود چیزی نمی‌آموزد، چیزی هم برای ارائه به جماعت خویش ندارد جز آنچه در ایام جوانی از زبان پیران کلیسا شنیده است که بعضی از آنان هم شهید شده‌اند و تمام افتخار و حاصل زندگی شبان جز آشنایی و هم‌کلامی با آنان نیست. این یکی از چندین دلیلی است که گاهی شاهدیم افراد برای سالیان متمادی در کلیسا هستند اما هنوز درک صحیحی از ایمان مسیحی و آنچه به آن باور دارند، پیدا نکرده‌اند.

اخیرا از خانم ایمان‌داری که از نزدیک می‌شناسم و می‌دانم که سال‌هاست به عنوان یک ایماندار مسیحی در کلیسا هستند، شنیدم که می‌گفت به نظر من شخصیت خدا نمی‌تواند مرد باشد! خدایی با این حجم از محبت و توجه بدون شک شخصیتی زنانه است!! از آنجا که این خانم را از نزدیک می‌شناسم، می‌دانم که در اظهار نظر اشتباه خود صادق بوده است و خاستگاه این تفکر اشتباه، جایی نیست جز عدم مطالعه و تکیه بر پست‌های فیسبوکی رقیق و پر از اشتباه دوستان به اصطلاح همه‌چی‌دان! مطمئنم که افراد بسیار دیگری هم در کلیسا وجود دارند که مانند این خانم تصورات و تفکرات بسیار اشتباهی درباره‌ی ایمان مسیحی خویش دارند؛ مثل آقایی که بعد از سال‌ها در ایمان و کلیسا بودن، به من می‌گفت الزاما هر چه که در کتاب مقدس آمده - مثل عبور اسرائیل از دریای سرخ و یا حکایت یونس نبی - اتفاق نیفتاده و اینها همگی سمبل‌هایی هستند که برای درک ما از موضوع آمده‌اند. می‌دانم که این برادر عزیز سالیانه یک جلد کتاب مسیحی هم نمی‌خواند اما هرگز برنامه‌های سیاسی لوس‌آنجلسی محبوب خود را از دست نمی‌دهد. بنابراین درک اینکه چنین تفکراتی از کجا به سراغ او آمده‌اند، دشوار نیست.

شاید این عدم مطالعه و بالطبع عدم رشد کیفی کلیسا - که شبان کلیسا را هم شامل می‌شود - دلیل عمده‌ای در شکست کلیسای خارج از کشور در جذب نخبگان و فضلای جامعه‌ی ایرانی باشد. این حقیقتی دردناک است که بخش عمده‌ی جماعت اکثر کلیساهای ایرانی خارج از کشور متشکل از افرادی است که یا به دنبال کسب اقامت‌اند، و یا در آن شهر و کشور تازه وارد هستند و به امید کسب کمک در امور روزانه و یافتن شغل و آشنایی با ایرانیان مدتی به کلیسا می‌آیند و بعد هم که به اصطلاح در محیط جا می‌افتند، دیگر در کلیسا دیده نمی‌شوند.

کتابخوانی سطح شعور و درک را افزایش می‌دهد و به ما فرصت و توانایی تعامل با سطوح بالاتر اجتماع را می‌بخشد. بدون شک این به معنای قطع ارتباط با افراد

معمولی نیست، بلکه می‌توانیم به آنان کمک کنیم و دست آنان را نیز بگیریم تا رشد کنند. و هم‌زمان می‌توانیم پیام‌بر مسیح به اقشار فرهیخته و تحصیل‌کردهٔ جامعهٔ خویش باشیم و ذهن و نگاه آنان که معمولا کلیسای ایرانی را به عنوان محل گردهمایی افراد نیازمند و کم‌سواد می‌بینند، عوض کنیم.

چارهٔ تمام آنچه در بالا گفته شد این است که کلیسا جایگاه کتاب و مطالعه را درک کند و در بسط آن بکوشد. شاید راه‌هایی که در ادامه به آنها اشاره خواهم کرد بتوانند به شما و کلیسای‌تان کمک کنند که قدم در این راه بگذارید.

۱- شبان کلیسا باید کتاب بخواند. واضح است که به عنوان شبان کلیسا، جماعت‌تان به شما نگاه و از شما پیروی می‌کنند. باید از خود شروع کنید و کتاب بخوانید. همیشه باید کتابی برای خواندن داشته باشید. اگر عادت به کتابخوانی ندارید، از کتاب‌های ساده‌تر و کم‌حجم شروع کنید تا زمانی که بتوانید آثار مهم و حجیم و کلاسیک مسیحی را بخوانید و بیاموزید. سعی کنید از آنچه در حال مطالعهٔ آن هستید در موعظت‌تان نقل قول کنید و جماعت را تشویق کنید که خودشان کتاب را مطالعه کنند و با سوالات و نظرات‌شان به سراغ شما بیایند.

۲- کتاب معرفی کنید. اگر فرصتی دست نمی‌دهد تا از آنچه می‌خوانید در موعظه نقل قول کنید، کتاب‌های خوبی که مطالعه می‌کنید را پشت منبر کلیسا به جماعت‌تان معرفی کنید. هیچ اشکالی ندارد که کتاب را با خودتان پشت منبر ببرید و به جماعت نشان بدهید و خلاصه‌وار در چند جمله به آنها بگویید که کتاب دربارهٔ چیست و شما چه نکات مفیدی از آن یاد گرفته‌اید.

۳- از روی کتاب تدریس کنید. در کلاس‌های یکشنبه صبح یا میان هفته کلیسا از روی یک کتاب تدریس کنید. یک کتاب خوب که به شما کمک کرده است را انتخاب کنید و شرکت‌کنندگان را تشویق کنید تا هر کدام برای خود نسخه‌ای تهیه و مطالعه کنند. هر جلسه می‌توانید یکی از فصول کتاب را تدریس کنید. سعی کنید تدریس‌تان روخوانی صرف از کتاب نباشد بلکه با حذف و اضافاتی که انجام می‌دهید، تجربیات شخصی کتاب مقدسی و حاضران را نیز در درس دخالت بدهید. در انتهای هر درس، افراد را تشویق کنید که فصل بعدی را برای جلسه بعد مطالعه کنند تا برای آن حاضر باشند و نظرات و سوالات‌شان را با کلاس در میان بگذارند.

چند سال پیش از من خواسته شد که چند چهارشنبه شب، در کلاس‌هایی که در کلیسا برگزار می‌شد تدریس کنم و انتخاب موضوع تدریس هم به خودم واگذار شد. کتاب «کندوکاو: ابزارهایی برای مطالعه کتاب مقدس» از انتشارات جهان ادبیات مسیحی، که شخصا مطالب زیادی از آن یاد گرفتم را انتخاب کردم و در آن چند جلسه، از «کندوکاو» تدریس کردم و در هر جلسه به یکی دو ابزاری که در کتاب معرفی شده بود پرداختیم. تجربه موفق بود و ضمن اینکه افراد مطلب مفیدی یاد گرفتند، کتابی هم به آنها معرفی شد. اگر مطمئن نیستید که درباره چه می‌خواهید تدریس کنید و به اندازه کافی هم خداترس هستید که افکار و نظرات شخصی‌تان را به عنوان دروس مسیحی به مردم تعلیم ندهید، تدریس از روی یک کتاب خوب مسیحی گزینه مفید و شرافتمندی است!

۴- حق‌جویان را تشویق به مطالعه و گزارش‌نویسی کنید. در محیط‌های دانشگاهی، بسیار معمول است که استاد کتابی به دانشجو معرفی کند و از او بخواهد تا بعد از مطالعه کتاب، گزارشی کوتاه درباره آن بنویسد. این گزارش معمولاً شامل نکاتی که نویسنده در کتاب به آنها اشاره کرده، آنچه دانشجو آموخته و نیز نظرات شخصی دانشجو درباره کتاب است.

شما هم می‌توانید از همین روش برای حق جویان استفاده کنید. می‌توانید کتابی به آنها معرفی کنید و بخواهید که بعد از مطالعه، گزارشی کوتاه شامل موارد فوق برای شما بنویسند. حتی می‌توانید این کار را با یکی از کتاب‌های کوتاه کتاب مقدس و یا رسالات انجام بدهید.

استفاده از این روش حداقل دو فایده دارد. اول اینکه شما افراد را تشویق به مطالعه می‌کنید و از همان ابتدا عادت کتابخوانی و یادداشت‌برداری در آنها نهادینه می‌شود. دوم اینکه با مطالعه گزارشی که نوشته‌اند، می‌توانید درکی از وضعیت روحانی و ذهنی آنها داشته باشید و بر اساس آن، به آنها برای یادگیری و درک انجیل کمک کنید.

۵- کتاب هدیه بدهید! اگر شما از آن شبانانی هستید که هرگز از جیب خود هزینه‌ای نمی‌کنند و تنها کاری را انجام می‌دهند که برای آن بودجه‌ای در کلیسا در نظر گرفته شده باشد، تشویق‌تان می‌کنم که این عادت را ترک کنید و برای بنای کلیسای خدا و گسترش ملکوت او دست در جیب‌تان کنید. شاید حقوق چندانی از کلیسا دریافت نمی‌کنید اما قطعاً اینکه به اندازه پول یک همبرگر برای هدیه دادن کتاب خرج کنید، شما را ورشکست نخواهد کرد! اما اگر هنوز هم حاضر نیستید دست در جیب کنید، لاقلاً به هزینه کلیسا کتاب هدیه بدهید. در مناسبت‌هایی مثل تولد، سالگرد ازدواج، سال نو و یا عیادت عضوی بیمار، به جای گل و شکلات - البته واقعا امیدوارم که حداقل چنین کارهایی برای اعضای کلیسای‌تان انجام می‌دهید!!! - کتاب هدیه بدهید. گل از بین می‌رود و شکلات خورده می‌شود، اما کتاب می‌ماند. کتاب همیشه می‌ماند و منبع قابل رجوعی در آینده است.



۶- بودجه‌ای برای کتاب و کتابخانه در نظر بگیرید. می‌دانم که وقتی این بخش را می‌بینید می‌خواهید داستان‌های تمام‌نشده‌ای از افراد کلیسا که هدیه و دهیک نمی‌دهند تعریف کنید و به هر شکلی که شده از تخصیص بودجه‌ای جدید فرار کنید. اما باور کنید که کتاب و کتابخوانی در رشد و بالندگی و گسترش کلیسا تاثیر بسیار مهمی دارد.

کمی از شام و ناهارهای کلیسایی و چلوکباب‌خوری با دیگر کشیشان کم کنید و به جای آن به کتاب و کتابخوانی بودجه اختصاص دهید. دستی به سر و روی کتابخانه خاک گرفته کلیسا بکشید و آن کتاب‌های از دوران احداث کلیسا به جا مانده را با تعدادی کتاب جدید جایگزین کنید. اگر قرار است موارد ۱ تا ۵ را انجام دهید، باید در کلیسا کتاب برای ارائه باشد.

دست از عادت مجانی‌پسندی بر دارید و برای کلیسای‌تان تعدادی کتاب «بخرید». کتاب‌هایی که به کتابخانه (یا کتابفروشی) کلیسا اضافه می‌کنید را به مردم معرفی کنید و تشویق‌شان کنید که آنها را بخوانند. حتی اگر حاضر نیستند برای کتاب پول بدهند - چون احتمالاً فکر می‌کنند بیشتر از آنچه که باید به کلیسا کمک می‌کنند! - برگردید به شماره ۵ و کتاب‌ها را هدیه بدهید. این چند دلاری که خرج می‌شود می‌تواند زندگی روحانی یک فرد را عوض کند و مطمئن باشید خدا بدهکار شما یا کلیسای‌تان نمی‌ماند و شما را برکت خواهد داد.

# شبان سلبرتی در گذر تاریخ کلیسای پس از انقلاب

## کشیش طنّاز

سلبرتی این روزها واژهٔ پرکاربردی در زبان فارسی است. از بازیگران سینما گرفته تا حتی سیاستمداران در زمرهٔ سرشناسان و سلبرتی‌ها قرار می‌گیرند. به مقتضای دسترسی و فراگیری تصویر و تلویزیون می‌توان اینگونه استنتاج کرد که کسی سلبرتی محسوب می‌شود که تصویر او به دلایل مختلف در قاب رسانهٔ تصویری می‌آید. این در مورد شبانان و کشیشان نیز مصداق دارد.

شبانانی که تصویرشان بیشتر جلوه‌گری می‌کند به طبع سلبرتی‌تر می‌شوند. اما عده‌ای بودند که سلبرتی بودند و بسیار موثر در کلیسا که به غیر از چند قطعه عکس و صدا و تصویر چیزی از آنها باقی نمانده است. به اختصار تاریخ بعد از انقلاب را فعلا ورق می‌زنم تا به این پدیده اشاره کنم.

### شبان سلبرتی‌های دوره اول پس از انقلاب

سابق بر این، دو سه اسمی در کلیسای پروتستان ایران ابرشبان یا همان سلبرتی‌های امروز بودند. در آن روزگاران، ابرشبانان هیبتی داشتند و وعظشان حیرتی بر می‌انگیخت. این واعظان خوشنام، که دو نام در بین آنان، یکی هایک هوسپیان و دیگری طاطه‌ووس میکائیلیان بیشتر از نام‌های دیگر به چشم می‌آمدند و به حق نیز چنین بود، برای کلیسا و در راه خدمت جان‌فشانی کردند. حرمت این شهیدان هم به خاطر نقش تاریخی آنها در دوران گذار کلیسا پس از انقلاب و همچنین شهادت آنها بود. شهامت و شهادت این دو و دیگرانی که شهید شدند ولی کمتر نامی از آنها به میان می‌آید (که باید بیاید و از آنها نیز سخن گفته شود) عامل معروفیت و محبوبیت آنها بود و هست. اما با یک تفاوت که امروز آنها قهرمانان ایمانی برای دنیای سلبرتی‌زده ما شدند. طوری که ما دیگر ضعف‌های آنها را به یاد نمی‌آوریم. از الاهیات غلط یا درست آنها ایراد نمی‌گیریم. آنچه از آنها به یاد می‌آوریم شهامت، موعظه انجیل، دستگیری از بی‌کسان، توجه به زندانیان، مبارزه برای عدالت‌خواهی و ایستادگی در برابر بدخواهی و پیشبرد ملکوت خدا در قالب موعظه انجیل است.

### ادوارد، شبان سلبرتی دوره میانه

بی‌تریت! آدم می‌گه ادوارد؟ اسقف ادوارد هوسپیان!  
اولین باری که موعظه کشیش ادوارد هوسپیان را شنیدم دقیقا به خاطر دارم که ایشان در مورد «ده» یا «دوازده» مورد از نتایج قیام مسیح موعظه کردند. موعظه

بر محور انجیل، کار مسیح و قدرت روح القدس بود. همین سه مورد باعث می‌شد موعظه، به قول الاهدانان «موعظه کتاب مقدسی» باشد و نمره خوبی بگیرد. ادوارد به همان اندازه که امروز مهربان و خوش‌روست، در همان روزگار نیز بسیار گرم و دوست‌داشتنی بود.

دوران ابتدایی پس از شهادت نسل اول شبانان، روزگار را بر کلیسا بسیار سخت و دشوار کرده بود. کلیسا و قطعاً عده بسیاری از نوشبانان و شبانان غیرمعروف دوره میانه ترسیده بودند.

باز هم بی‌احترامی کردی کشیش طنناز؟!

ببخشید یادم نبود که کشیشان و شبانان از هیچ چیز نمی‌ترسند! این فقط مسیح بود که دعا کرد خداوند این جام را از او بگذراند!

دوستان، ترس در کلیسا وجود داشت. اما محبوبیت ادوارد هوسپیان به خاطر شهامت او در رویارویی با این بحران بود. ادوارد جا نزد. احتمالاً از جانش ترسیده ولی نگاه امروز ما به گذشته نشانگر خروج موفق او از این بحران بود. پس مشخصه اصلی دوره دوم نه شهادت بلکه شهامت بود.

### سلبرتی‌های دوره پسا ادواردی

این دوره، دوره افول سلبرتی‌گرایی شبانی در ایران و آغاز دوره بعد یعنی سلبرتی‌های تلویزیونی - یوتیوبی بود. پس از خروج ادوارد هوسپیان از ایران، شبانان نوظهور و نسبتاً جوان، دوره کیسه بوکسی را از سر گذراندند. تعداد کسانی که مایل به ورود به خدمت شبانی بودند سخت کاهش پیدا کرد. سختی و جفا همچنان پابرجا بود. خاتمی شیرین‌سخن رئیس جمهور بود و فشار تا حدودی بر کلیسا کمتر شده بود.

البته این نوع فشار همیشه در حال نوسان بود و شبانان از دو سو مشت می خوردند: (۱) از دولت و فشار بیرونی جفا بر کلیسا، (۲) فشار درونی - بیرونی. بخش اول که پرواضح است. اما بخش دوم: فشار دوسویه بود. از طرفی به خاطر آزادی‌های نسبی تعداد افراد بیشتری به کلیساها می آمدند تا انجیل را بشنوند و سوالات و فشارها و حجم کار بالا بود. از طرف دیگر، با ظهور نسل شبانان / کشیشان تلویزیونی، مردم از دو نوع خوراک روحانی تغذیه می شدند. در طول هفته پای صحبت سلبرتی‌های تلویزیونی می نشستند و انواع و اقسام خوراک‌های تلویزیونی می گرفتند و روز جمعه (به جای یکشنبه) به کلیسا می آمدند و نظر کشیش کلیسا را در مورد فلان فلان تعلیم فلان شبان فلان فلان نشده می پرسیدند که در بیشتر موارد از طرف کشیش کلیسای ایرانی به فلان فلان شده تبدیل می شد. به هر حال، این، رقابت ایجاد می کرد. ولی کم کم کلیساها با پایان دوره احمدی‌نژاد کلا بسته شد و خیال کشیشان محلی را هم راحت کرد که خوراک تلویزیونی را هر چه بیشتر مورد توجه قرار می داد.

### سلبرتی‌های تلویزیونی دوره امروز

بحث درباره این گروه که همچنان ساری و جاری هستند بسیار است. ولی چون این مقال را می خواهم همین جا ببندم، با ذکر چند گزاره عمومی در مورد این دوره کار را به پایان می برم تا در نوشته‌های بعدی بیشتر در این مورد بنویسم.

گزاره اول: تعداد این سلبرتی‌ها آنقدر زیاد شده که حتی کسانی که تصادفا همنام هستند مجبور شدند اسامی جدیدی برای خود بگیرند تا شیک تر به نظر برسند.

گزاره دوم: واعظان با لباس‌های شیک در مورد بدبختی و بیماری، بی عدالتی و جفا حرف می زنند. آدم نمی دونه کدوم حرف شون رو باور کنه!؟

گزاره سوم: دیگه دوره شبانان نسل اول و دوم و میانه و پسامیانه گذشت. امروز هر کس خود را «شبان» می خواند و می نامد.

نه شهادت معنایی دارد و نه شهامت. انجیل را هم باید با ذره بین دنبالش گشت. پیدا کردید سلام منو بهش برسونید.



## SHABAN MAGAZINE

*Pastoral Magazine for Farsi Speaking Ministers*

### MISSION STATEMENT

*SHABAN Magazine provide essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.*

### VISION STATEMENT

*SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.*

### DEDICATION

*To the memory of late Rev. Arshavir Yeritsian for his lifelong ministry among Farsi and Armenian speakers.*

### CONTRIBUTORS

*Founder: Rev. Ashton R. Stewart*

*Design and Layout: Ninet Shahverdian*

*Contributors: Edward Eissabake, Saro Khachikian, Tommy Meyvaian, Hamid Hatami, Farhad SabokRouh, Iraq Hemati, Nima Alizadeh, Hossein Saadi, Hormoz Shariat, Tat Stewart, Wilson Saed, John MacArthur, Richard Pratt, Rev. Tannaz, Farhad Azad*



## HOW TO FIND US

*www.JudeProject.org*  
*www.TalimMinistries.org*  
*order@judeproject.org*  
*Instagram & Twitter: jampublishers*

## HOW TO HELP US

*Make your Checks to The Jude Project*  
*The Jude Project*  
*P O Box 532*  
*Ashburn, VA 20146*

*Our Daily Bread Devotional  
3 Years, 12 Quarterly Editions*

نان روزانه ما

رازگهی برای استفاده شخصی و خانوادگی

سه سال در ۱۲ شماره

از انتشارات جهان ادبیات مسیحی

برای دریافت عمده و تخفیف کلیسایی با

آدرس زیر تماس بگیرید.

[order@judeproject.org](mailto:order@judeproject.org)



JUDE PROJECT



انتشارات جهان  
ادبیات مسیحی